

«مطالعات باغ اسلامی» و «شکل» باغ ایرانی^۱

رضا ابویی^۲

استادیار دانشگاه هنر اصفهان

حمیدرضا جیحانی^۳

۱. این مقاله بخشی از مطالعاتی است که در راستای رساله دکتری نویسنده دوم (نویسنده مسئول) با عنوان بازیابی ساختارهای فضای باز طراحی شده در باغ‌سازی پیرامون عناصر معماری، بر اساس تصویرهای بازسازی شده از شعر و متون توصیفی - داستانی فارسی سده‌های چهارم تا ششم هجری قمری در دانشگاه هنر حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان به راهنمایی استادان دکتر محمدمنصور قلامکی و دکتر رضا ابویی به انجام رسیده است.

مطالعات این مقاله در فرصت مطالعاتی فراهم‌شده توسط مؤسسه دامبرتون اُکس (دانشگاه هاروارد)، بین دسامبر ۲۰۱۰ و آوریل ۲۰۱۱، به انجام رسیده است. بدین وسیله از مؤسسه یادشده و به‌ویژه دکتر جان بیزدلی مدیر مطالعات باغ و منظر آن قدردانی می‌شود. همچنین از آقای محمد نصیری و پایگاه میراث جهانی پاسارگاد و نیز دکتر رمی پوشارلا برای در اختیار قرار دادن نقشه‌ی منطقی پاسارگاد تشکر می‌شود.

۲. دکتری مرمت؛ rabouei@aui.ac.ir

۳. دکتری مرمت، نویسنده مسئول؛ jayhani@kashanu.ac.ir

کلیدواژگان: باغ ایرانی، باغ اسلامی، چهارباغ، پردیس.

چکیده

مطالعات باغ اسلامی از دهه ۱۹۷۰م و با تکیه بر مطالعات دهه‌های پیشین حجم قابل‌توجهی یافته است. این حوزه مطالعاتی با وجود نگاه قابل‌توجه به پدیده‌ی منظرسازی، گستره‌ای وسیع را در بر می‌گیرد و با نوعی کلی‌نگری همراه است. به نظر می‌رسد که این نوع نگاه محصول همگن دانستن ویژگی‌های جوامع اسلامی و فقدان تلاش برای تفکیک میان حوزه‌های فرهنگی متفاوت باشد. مطالعات یادشده معمولاً برای شناخت ریشه‌های باغ اسلامی ارجاعی فراگیر به باغ‌سازی در ایران می‌دهند و سپس باغ‌های ایرانی را با نتایج یافته‌های خود ارزیابی و شناسایی می‌کنند. در این مطالعات، معمولاً تفسیر واژگان فارسی مربوط به باغ با گونه‌هایی خاص از باغ ارتباط داده می‌شود. بر اساس چنین نارسایی‌هایی، این پرسش قابل‌طرح است که شکل باغ ایرانی بر اساس مطالعات باغ اسلامی چگونه تبیین می‌شود. در این مقاله انتقادی، برای پاسخ دادن به پرسش طرح‌شده، عمدتاً از نتایج پژوهش‌های محققان حوزه مطالعات باغ اسلامی بهره‌گیری و به این موضوع نیز پرداخته می‌شود که نگرش

به باغ ایرانی بر مبنای روش‌های گسترش‌یافته منتج از مطالعات باغ اسلامی با چه مشکلاتی روبه‌رو خواهند شد. در مقاله به سیر گسترش باغ‌سازی در دو منطقه واقع‌شده در غرب و شرق ایران توجه خواهد شد. در مقاله تلاش می‌شود که مشکلات و نارسایی‌های مطالعات یادشده به همراه چگونگی شروع آن‌ها و همچنین ریشه‌های چنین نگرشی شناخته و معرفی شوند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که جدای از مشکلات درونی حوزه مطالعات باغ اسلامی، نگاه این حوزه به باغ‌سازی ایرانی، گونه‌ها، واژگان پرکاربرد آن دقیق نیست و این بی‌دقتی دست کم فهم گوناگونی شکلی باغ در ایران را دشوار می‌کند.

مقدمه

نگاهی گذرا به موضوع مطالعه باغ‌های شرقی نشان می‌دهد، از دهه ۱۹۷۰م حجم پرشماری از ادبیات مکتوب با محور قرار دادن موضوع باغ اسلامی شکل گرفته و رشد یافته است. بسط این حوزه مطالعاتی باعث شده است تا به پدیده منظرسازی در شرق توجه ویژه‌ای شود. در عین حال، نگرش غالب با نوعی تعمیم همراه است که به نظر می‌رسد محصول همسان دانستن ویژگی‌های جوامع اسلامی است. این مقاله

پرسش‌های تحقیق

۱. آیا شناخت شکل باغ ایرانی با ادبیات رواج‌یافته در حوزه مطالعه باغ اسلامی، که به هر دلیل ممکن محدودهای وسیع از هند تا جنوب اروپا و شمال آفریقا را در بر می‌گیرد، میسر است؟
۲. آیا می‌توان به تجربه‌های مطالعاتی باغ اسلامی برای شناخت شکل باغ ایرانی اعتماد کرد؟

بررسی و نقد بخشی از مطالعات یادشده است که معطوف به شکل باغ اسلامی و باغ ایرانی است. مقصود از شکل، طرح کلی و خصوصیت اصلی فضای باغ است و در این مقاله تصویری از این شکل، که بر اساس مطالعات باغ اسلامی/ ایرانی قابل‌دریافت است، پیش رو قرار می‌گیرد و ریشه‌های شکل‌گیری این تصویر مطالعه می‌شود.

۱. طرح مسئله

اگر برای شناخت شکل باغ، به روش‌ها و نگرش‌های متفاوت مطالعاتی توجه شود، پرسشی اساسی قابل طرح است: آیا شناخت شکل باغ ایرانی با ادبیات رواج‌یافته در حوزه مطالعه باغ اسلامی، که به هر دلیل ممکن محدودهای وسیع از هند تا جنوب اروپا و شمال آفریقا را در بر می‌گیرد، میسر است؟ به دیگر سخن آیا می‌توان به تجربه‌های مطالعاتی باغ اسلامی برای شناخت شکل باغ ایرانی اعتماد کرد؟ برای اینکه حوزه این مقاله در نیل به هدف محدود شود، به ماهیت باغ اسلامی پرداخته نمی‌شود و علل شکل‌گیری چنین نگرشی در تاریخ هنر مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. مقاله در عین حال بسط مطالعات در حوزه باغ اسلامی و اشاراتی را که در این حوزه به باغ‌سازی ایرانی وجود دارد، بهانه‌ای برای طرح این مسئله می‌داند که مطالعه و سنجش ویژگی‌های شکلی باغ در ایران تا چه اندازه با ادبیات رواج‌یافته تحت نام باغ اسلامی و بازتاب‌های آن در حوزه‌های مرتبط ممکن است.

این موضوع از دو منظر اهمیت دارد. نخست، توجه به باغ و باغ‌سازی ایرانی در مطالعات باغ اسلامی است که با روندی نزولی همراه است و به نظر می‌رسد که به مرور از اهمیت آن کاسته می‌شود. منظر دوم، حجم قابل‌توجه ادبیات مرتبط با باغ اسلامی است که می‌تواند خواسته یا ناخواسته بر نوع نگرش به مطالعه باغ ایرانی نیز تأثیر بگذارد. مقصود از حوزه مطالعه باغ اسلامی، جریانی فکری است که از دهه ۱۹۷۰م بیشترین فعالیت در زمینه مطالعه باغ در سرزمین‌های اسلامی به آن معطوف شده، ریشه‌هایش از ابتدای سده بیستم آغاز شده و سوابق یا دست‌کم علایق قدیمی‌تر نیز دارد. این حوزه مطالعاتی بیش از این که موضوع باغ را درون چارچوب‌های سرزمینی قرار دهد، بر اشتراکات تأکید می‌کند و آن‌ها را نیز با تسامح می‌نگرد. به نظر می‌رسد که اشتراکات یادشده و همچنین به‌کارگیری صفت «اسلامی» در مطالعات

۴. آتیلیو پتروچی ریشه‌توجه به باغ اسلامی را به سده هفدهم اروپا نسبت می‌دهد (Attilio Petruccioli) Rethinking the Islamic Garden, p. 349

از سوی دیگر، ارنست هرتسفلد^{۱۴} در دهه دوم سده بیستم کاوش‌های خود را در سامرا و بر روی برخی کاخ‌های عباسی به انجام رسانده و راه مطالعه گونه دیگری از باغ‌سازی را هموار کرده است. او علاوه بر کاخ‌های حیاطدار دوره اسلامی، اشیای فراوانی را نیز در سرزمین‌های واقع در غرب ایران و بین‌النهرین یافته است. از جمله این اشیاء، کاسه‌های سفالی است که مربوط به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد است و گفته می‌شود که جوی‌های متقاطع دارد و چهار قطعه باغ را نمایش می‌دهد.^{۱۵} ویکتوریا سکویل-وست^{۱۶} ضمن اشاره به این موضوع، آن را همان طرح رسمی و عمومی از باغ می‌داند که از زمان کوروش تا به حال به

5. Arthur Upham Pope
1881-1969.

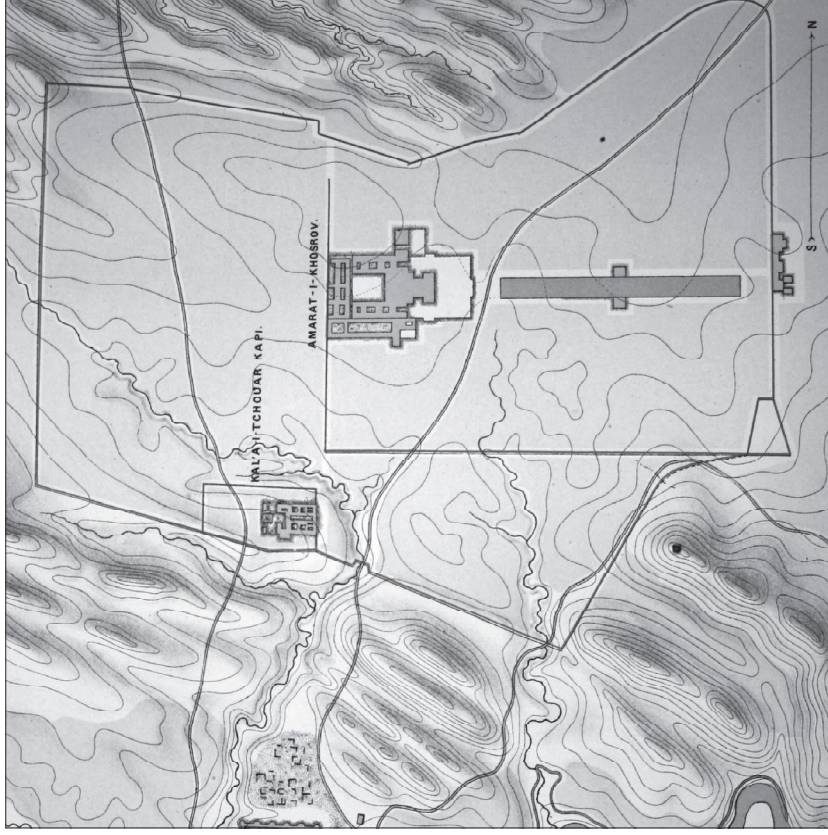
ت ۱. نقشه محدوده باغ ساسانی مرتبط با عمارت خسرو در قصر شیرین، مأخذ:

Morgan, J. de (Jacques).
Mission scientifique en Perse.

مذکور، بیش از هر چیز تابعی از قلمرو حکومت‌های اسلامی در بعد تاریخی است. در این مقاله برای درک موضوع شکل باغ ایرانی در حوزه «مطالعات باغ اسلامی»، نسبت میان دو مقوله باغ ایرانی و باغ اسلامی بررسی می‌شود و به طور دقیق‌تر به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا فهم چگونگی شکل باغ در ایران با ارجاع به مطالعات باغ اسلامی و بازتاب‌های آن در دیگر حوزه‌های باغ‌سازی میسر است؟ و احیاناً اگر چنین نیست چه مشکلاتی با ارجاع یادشده ایجاد خواهد شد.

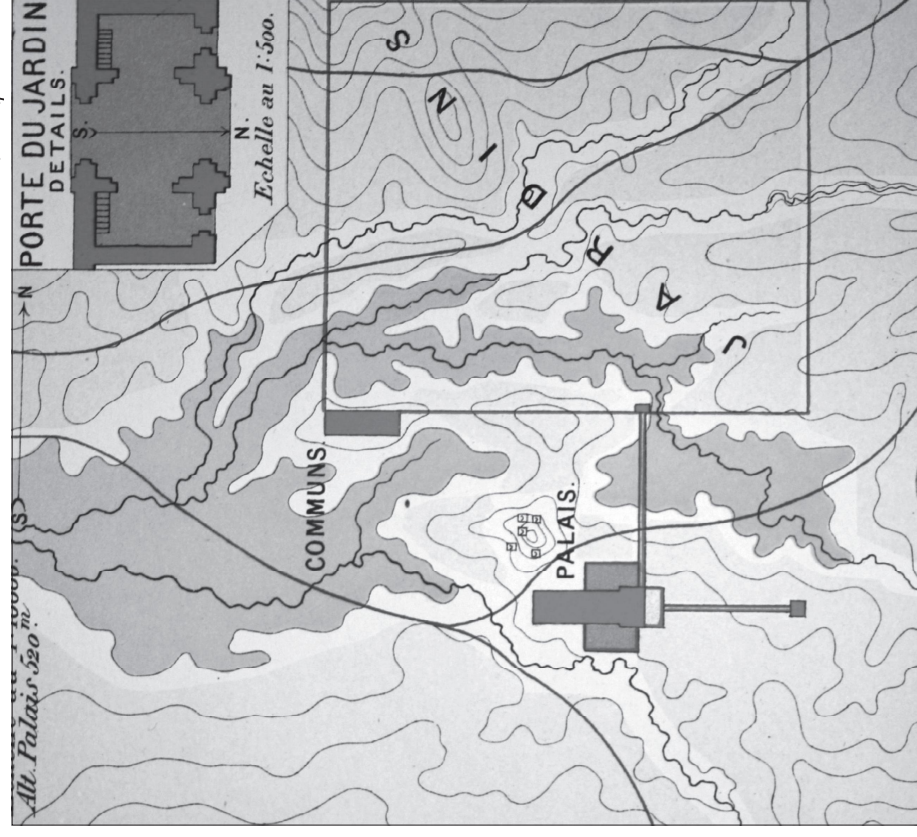
۲. مطالعات باغ ایرانی و ادبیات باغ اسلامی

مطالعات باغ در ایران در نیمه نخست سده بیستم آغاز شده است. آرتور اُپهام پوپ^۵ و فیلیس اکرم^۶ در کتاب سیری در هنر ایران^۷ که در دهه ۱۹۳۰م آماده و در سال‌های ۱۹۳۸-۹م منتشر شده است، پس از پرداختن به باغ کوروش جوان و نظم آن، به دو باغ ساسانی عمارت خسرو و جوش کوری^۸ می‌پردازند که از نظر ایشان، طرحشان چلیپایی بوده است (ت ۱ و ۲). آنچه اهمیت دارد ارجاعی است که نویسندگان یادشده برای الگوی چهاربخشی به سی ام ویلیرز- استیورت^۹ و مطالعات او در هند داده‌اند. ویلیرز- استیورت و بارونز ام ال کتهاین^{۱۰} باغ‌های گورکانی هند را با همه نظم چشمگیرشان در دو کتاب باغ‌های گورکانیان کبیر^{۱۱} و باغ‌های هندی^{۱۲} در سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۲۶م نشر داده‌اند. این دو تحقیق ابتدای سده بیستم، از جانب محققان متأخر، مبنایی برای مطالعات باغ اسلامی دانسته شده‌اند.^{۱۳} بنا بر این به نظر می‌رسد که نتیجه دو تحقیق یادشده به‌سرعت بر مطالعات باغ در سرزمین‌های اسلامی تأثیر گذاشته است. اگر این گمان صحیح باشد، جای از کیفیت علمی یافته‌ها، مطالعات نظام‌مند ویلیرز- استیورت و کتهاین بر روی باغ‌های گورکانی و شکل بسیار منظم و کلاسیک آن باغ‌ها، هر دو عاملی مهم برای تأثیرگذار بودن دو کتاب فوق بوده‌اند.



نیز ندارد. چنان‌که هانری کریبن^{۳۱} نیز بر اساس تفسیر متون اوستایی، به شط دائیتی در مرکز ایران‌ویج اشاره می‌کند که به چهار شاخه تقسیم شده است.^{۳۲} این تفسیر برای باغ اسلامی بسیار به کار برده شده است. علاوه بر این، سکویل-وست ضمن اشاره به افکار کهن آسیایی که عالم را به چهار منطقه تقسیم می‌کنند و چهار رودی که از آن‌ها عبور می‌کند، جمله‌ای از سفر پیدایش را نیز می‌آورد که بر اساس آن، نهری از بهشت جاری می‌شود تا باغ عدن را سیراب کند و از آنجا به چهار شعبه تقسیم می‌شود.^{۳۳} همه آنچه به آن اشاره شد با قالب و مفهومی چهاربخشی مرتبط است و باید در چارچوبی فهم شود که از واژه فارسی چهارباغ، قابل‌برداشت یا تفسیر است؛ واژه‌ای که با مطالعه باغ اسلامی پیوندی عمیق و ناگسستگی دارد. با وجود این، مفهوم باغ چهاربخشی دست کم بر اساس اشارات کریبن و سکویل-وست در متون اوستایی و در سفر پیدایش نیز بازتاب داشته است. به نظر می‌رسد که تمام تفسیرها بر پیش‌فرضی که چهارباغ به ذهن آورده استوار شده است. برای بررسی دقیق‌تر باید به کاوش‌های دیوبند استروناخ و مقاله تکمیلی او توجه کرد. استروناخ در ۱۹۸۹ م نظرش را در مورد شکل باغ پاسارگاد، که حاصل کاوش‌های خود او در سال‌های ۶۳-۱۹۶۱ م است،^{۳۵} تصحیح می‌کند و به جوی طولی احتمالی در مقابل ایوان اصلی کاخ اختصاصی اشاره می‌کند که ممکن است بعدها از میان رفته باشد. او این احتمال را که این محو، یک مسیر دید طولانی بوده باشد مطرح می‌کند و از این حدسیات نتیجه می‌گیرد که الگوی چهارباغ که آن را به باغ‌های متأخر نسبت می‌دهند در پلان باغ اصلی کوروش هم قابل‌شناسایی است (ت ۳ و ۴).^{۳۶} وی بر اساس محل قرارگیری تخت شاهی که جای آن را در ایوان کاخ دو ایوانی اختصاصی می‌داند و با اشاره به باغ مقابل کاخ که از نظر او همچون یک باغ اندرونی است، این حدسیات را به نتیجه کاوش‌های خود افزوده است.^{۳۷} حدسیات یادشده باعث شده است تا قدمت باغ چهاربخشی، که بر اساس تفسیر

کار برده شده است.^{۳۷} تصویری که سکویل-وست شرح داده، به این محدود نمی‌شود و از جمله با ایده چهار رود بهشتی که جان میلتون^{۳۸} در سده هفدهم در شعری با نام بهشت گم‌شده^{۳۹} به آن پرداخته شباهت دارد.^{۴۰} بنا بر این به نظر می‌رسد که در فضای مطالعاتی جدید و برای فهم شکل باغ، باید نتایج مطالعه بر روی باغ‌های گورکانی و شکل هندسی آن‌ها، حیاط‌های کاخ‌های اسلامی، و حتی برخی نقوش را در نظر داشت. آنچه میلتون بدان اشاره می‌کند مختص خود او نیست و مبنایی صرفاً اسلامی



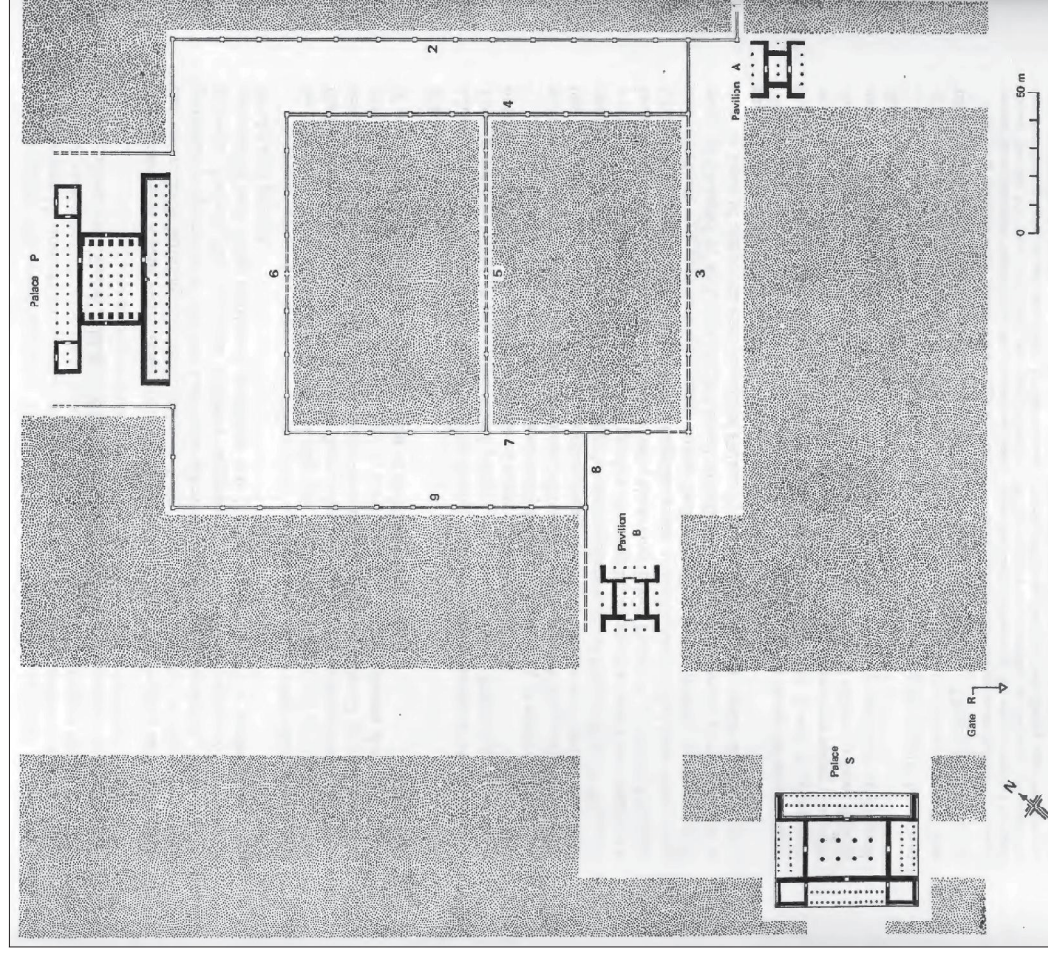
ت ۲. نقشه محدوده کاخ و باغ ساسانی حوش کوری، مأخذ: J. de (Jacques) Morgan, Mission scientifique en Perse.

پیش و پس از ورود اسلام- را به آن شکل محدود می کند و از مفاهیم یا واژگان فارسی و گاه تفسیر آن‌ها برای کمک به موضوع بهره می گیرد.

واژه چهارباغ قوام گرفته بود، به ابتدای دوره هخامنشی نسبت داده شود. به نظر می‌رسد که استروناخ حجم قابل ملاحظه مطالعات منتشر شده در وصف چهارباغ چهاربخشی را مطالعه کرده و بر اساس آن تلاش کرده است تا یافته خودش را در پاسارگاد، که از نظر او می‌بایست همان پارادتزا یا پردیس باشد، با الگوی مطرح شده هماهنگ کند. از سوی دیگر، سکویل- وست با یادآوری راه یافتن واژه پارادتزا به زبان‌های اروپایی،^{۲۸} خاطرنشان می‌کند که گزنفون باغ کوروش جوان را در سارد به همین نام خوانده است.^{۲۹} مقصود همان باغی است که لیزاندر به دیدن آن رفته بود.

اینکه باغ ایرانی پیش از اسلام پردیس نامیده شده و همچنین استروناخ باغ پاسارگاد را چهارباغ خوانده، سبب شده است تا چهارباغ همان پردیس دانسته شود؛ الگویی هخامنشی که در دوره اسلامی هم کاربرد داشته است. مقاله متأخر استروناخ و پیوند دادن باغ چهاربخشی با پاسارگاد موجب شد که ایده چهاربخشی که به رغم اشارات فراوان در مطالعات یک‌صد سال گذشته، در ایران نمونه‌های پرشمار تاریخی‌ای مشابه باغ‌های گورکانی هند نداشت، با یک نمونه تاریخی مهم ۲۵۰۰ ساله نمایانده شود. این یافته مبتنی بر تحلیل و نه کاوش، از نظر برخی محققان، پیوندی مستحکم میان باغ ایرانی و باغ اسلامی از طریق ارجاع هر دوی آن‌ها به الگویی چهاربخشی ایجاد کرده است و در عین حال مرز میان ایده و مفهوم چهارباغ و شکل باغ چهاربخشی را تا حدودی محو کرده است. این بخشی از زمینه‌های مطالعاتی است که در آن شکل مشخصی به باغ ایرانی / اسلامی نسبت داده می‌شود، باغ ایرانی-

دیوید استروناخ در سال‌های ۶۳-۱۹۶۱ م. مأخذ: David Stronach, *Pasargadae*.



۸. هوش کوری و هاش کوری هم گفته می‌شود.

9. C. M. (Constance Mary)

Villiers-Stuart, 1877-1966.

10. Marie Luise (Schroeter)

Gothein, 1863-1931.

11. Gardens of the

Great Mughals.

12. Indische Gärten.

۱۳. از جمله نک:

Attilio Petruccioli,

«Rethinking the Islamic

Garden», p. 350.

14. Ernst Emil Herzfeld,

1879-1948.

۱۵. ویکتوریا سکویل- وست،

«باغ‌های ایران»، ص ۴۰۷.

16. Victoria Mary Sackville-

West, 1892-1962.

۱۷. همان جا.

18. John Milton, 1608-1674.

19. Paradise lost.

۲۰. از جمله می‌توان به کتاب دوم

شعر بلند بهشت گمشده رجوع کرد.

شعر در اصل روایتگر داستان آدم و

حوا و رانده شدن آن‌ها از باغ عدن

است که بهشت نیز نامیده شده

است (نک: John Milton, et

al, *Paradise Lost: A Poem in*

twelve Books.

همچنین به شعر بهشت گمشده در

کتابخانه الکترونیکی ادبیات به نشانی

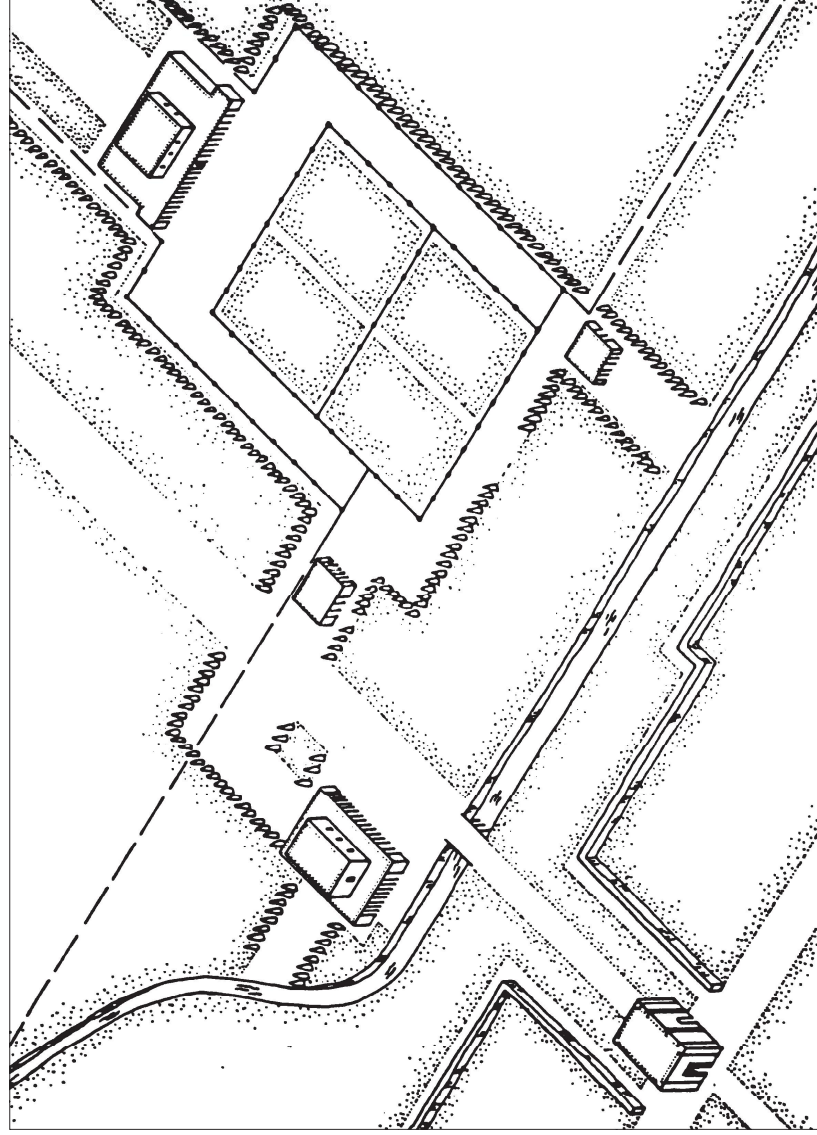
زیر مراجعه شود: —————>

ت ۴. نقشه سه‌بعدی از باغ مقابل

کاخ اختصاصی در پاسارگاد، مأخذ:

Stronach, "The Royal

Garden at Pasargadae".

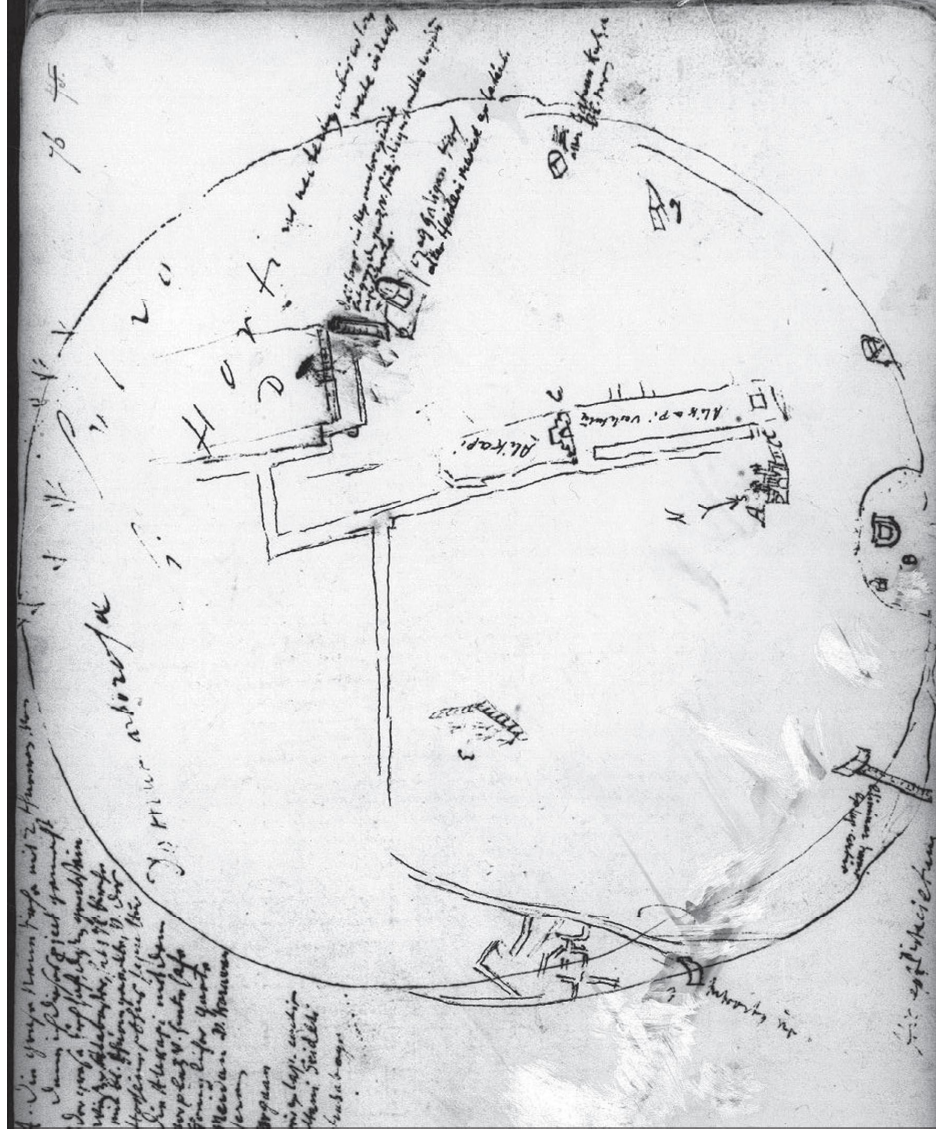


۳. باغ ایرانی پیش از اسلام

استنباط‌ها و تفسیرهای استروناخ از یافته‌های حاصل از کاوش می‌تواند ادامه یابد. نام ترتر^{۳۰} در مورد پاسارگاد ضمن ارجاع به نظر استروناخ نتیجه می‌گیرد که چهارباغ، گونه‌ای از باغ است که جوی‌های متقاطع ۹۰ درجه‌ای و متصل به حوض‌های چهارگوش دارد و بلافاصله این پرسش را مطرح می‌کند که این ایده از کجا آمده است؟ او برای پاسخ دادن به پرسش دو احتمال طرح می‌کند. نخست اینکه چهارباغ یک ابداع آریایی است. وی با توجه به فقدان تاریخ استقرار و غیبت شواهد باستان‌شناختی، این احتمال را بعید می‌داند. احتمال دوم او بر این نکته مبتنی

است که ایده ممکن است از بین‌النهرین آمده باشد.^{۳۱} وی ادامه می‌دهد که اگر این احتمال درست باشد، چهارباغ درون پاسارگاد تنها نمونه شناخته‌شده فرهنگ باغ باستانی مبتنی بر جوی‌های آبیاری است.^{۳۲} وی با این حدس، فقدان وجود نمونه تاریخی مشابه باغ تصور شده را برای پاسارگاد توجیه می‌کند، اما باید توجه داشت که آنچه تنها نمونه دانسته شده است، لزوماً همچون باغی نیست که استروناخ آن را در مقاله متأخر خود چهاربخشی دانسته است. به نظر می‌رسد که باغ درون یک حیاط، که ممکن است چهار بخش داشته باشد، با باغ پیرامون یک عمارت و یا باغ چهار قسمتی معمول در هند گورکانی، که بدون بستر آن،

هند، نمی‌تواند فهم شود. یکسان پنداشته شده‌اند و نتیجه به باغ مقابل کاخ اختصاصی کوروش در پاسارگاد تعمیم داده شده است. حتی اگر باغ مقابل کاخ اختصاصی در پاسارگاد را آن‌طور که استروناخ گفته است، باغی اندرونی همچون یک حیاط و به صورت چهاربخشی تصور کنیم، این باغ نمی‌تواند نشانگر همه ابعاد باغ‌سازی پاسارگاد باشد. استروناخ به قرارگیری پاسارگاد در میان باغ‌هایی اشاره می‌کند که فاقد استحکامات دفاعی بوده‌اند



<http://www.literature.org/authors/milton-john/paradise-lost/>

21. Henry Corbin, 1903-1978.

۲۲. هانری کربن، ارض ملکوت و کالبد انسان در روز رستاخیز از ایران مردانی تا ایران شیعی، ص ۸۲

23. Sackville-West, "Persian Garden", p. 262.

24. Concept.

۲۵. این نتایج برای اولین بار در ۱۹۷۸ منتشر شدند. نک:

Stronach, David. *Pasargadae: A Report on the Excavations Conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*, 1978.

۲۶. دیوید استروناخ، «شکل‌گیری باغ سلطنتی پاسارگاد»، ص ۶۰-۶۱

۲۷. همان، ص ۶۰

۲۸. سکویل- وست به اکتونیکوس اثر گزنفون اشاره کرده است.

۲۹. نقشه قزوین بر اساس پیمایش‌های انکلبورت کمپفر در ۱۶۸۴م، کمپفر در محدوده‌های بالای تریسیم به حضور باغ‌ها اشاره کرده است. نقشه در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود (The British Library, Board, Mahvash Alemi, *The Garden City of Shah Tahmasb Reflected in the Words of His Poet and Painter*, Sloane 2923:76r). مأخذ:

Mahvash Alemi, *The Garden City of Shah Tahmasb Reflected in the Words of His Poet and Painter*.

در اطراف باغستان سعادت‌آباد اشاره می‌کند.^{۳۵} اما نمونه پیش از دوره اسلامی را باید بر اساس مطالعات انجام‌گرفته در پاسارگاد جستجو کرد. یافته‌های رمی بوشارلا^{۳۶} که بر اساس مطالعه نقشه‌های مغناطیسی صورت گرفته است (ت ۶) تأییدی بر گفته استروناخ است که، پاسارگاد در میان باغ‌ها یا باغ وسیع‌تری بوده است و دیگر این که باغ‌سازی در پاسارگاد را نمی‌بایست به

اسلامی قابل مشاهده است. از جمله نمونه‌ها می‌توان به قزوین صفوی اشاره کرد که در آن، طبق ترسیم انگلبرت کمپفر،^{۳۷} شهر جعفرآباد و دولت‌خانه طهماسب در محاصره باغ‌ها هستند (ت ۵). مقصود باغ‌هایی جز سعادت‌آباد است که عبدی‌بیگ شرح مفصلي از آن‌ها بیان کرده است. عبدی‌بیگ در خمسه سوم خود، پس از وصف باغ[ستان] سعادت‌آباد به پالیزها و باغ‌های دیگری

۱۳۴۶۶

ت ۶ نقشه مغناطیسی از محدوده پاسارگاد، ماخذ:

Remy Boucharlat, "The Paradise of Cyrus at Pasargadae, the Core of the Royal Ostentation".



۲۹. ویکتوریا سکول- وست، همان، ص ۴۰۵.

30. Tom Turner.

۳۱. نویسنده اولین ظهور اصطلاح چهارباغ را مربوط به ۱۰۰۰ سال پس از پاسارگاد می‌داند. احتمالاً تاریخ بخارا- و باغ‌های گورکانی هند را نیز مربوط به حدود ۲۰۰۰ سال پس از پاسارگاد می‌داند. وی هر دوی این‌ها را نمونه‌های خوبی برای ارجاع برمی‌شمارد و برای چهارباغی که در ذهن دارد دو حسن یادآور می‌شود. او محاسن یادشده را بیشتر با تکیه بر شکل باغ‌های گورکانی برشمرده است. اول اینکه آب در جوی‌ها از حرکت ایستاده و در حوض محل تقاطع آرام می‌گیرد و فرصتی برای دیدن آب و ایجاد جنبه‌های زیبایی طراحی فراهم می‌شود. دوم اینکه در باغ‌های اردگاهی، حوض میانی برای شستشو و... استفاده می‌شود. نک:

Tom Turner, *Asian Gardens History, Beliefs and Design*, p. 53-54.

32. Tom Turner, *ibid*, p. 53.

۳۳. دیوید استروناخ، همان، ص ۶۴-۶۶.

34. Engelbert Kaempfer.

۳۵. عبدی‌بیگ در *جنبه لامتنار* زمانی که از «صفت باغ سعادت» (عبدی‌بیگ، *جنبه لامتنار*، زینت الاوراق و صحیفه الاخلاص، ص ۱۵) و «صفت فصل نموز و ميوه‌های آن فصل» (همان، ص ۱۸) صحبت می‌کند از مخاطبانش می‌خواهد که به دیار جعفرآباد بیایند. او سعادت‌آباد را روضه‌ای می‌داند که از خرمی همچون بهشت است و ادامه می‌دهد. ←

است. در همین زمینه باید به شکل خود کاخ اختصاصی توجه کرد که بنایی دو ایوانی و رو به دو سو و نه چهار سو است. ممکن است همین شکل کاخ باعث شده باشد تا کارل نیلاندر^{۳۰} ایوان آن را برای بهره گرفتن از باغ و «چشم‌انداز زیبای فراسوی آن» معرفی کند، موضوعی که استروناخ نیز آن را رد نمی‌کند.^{۳۱}

۴. بهشت و پردیس و مطالعات باغ اسلامی و باغ ایرانی

خوانش چهاربخشی باغ‌های تاریخی و باستانی، علاقه‌مندان و طرفداران پرشماری دارد. از جمله فرچایلد راگلز با وجود تأکید بر لزوم شناخت زمینه و بستر باغ‌ها، تصریح می‌کند که برخلاف معماری اسلامی- که می‌توان فرم‌های قابل شناخت فراوانی را در طراحی مساجد و کاخ‌ها و مقبره‌ها مشاهده کرد- در تاریخ اسلام یک پلان رسمی با کمی واریاسیون برای باغ وجود دارد. مقصود وی همان طرح چهارباغ و یا باغ چهار قسمتی است که پیاده‌روهایی خطی دارد که همدیگر را در مرکز باغ قطع می‌کنند و واریاسیون‌های تخت‌دار پلکانی آن در دوره‌های صفوی و گورکانی گسترش یافته است.^{۳۲} این خوانش را می‌توان در نگاه سنت‌گرایانه نادر اردلان و لاله بختیار جستجو کرد. آن‌ها اساس باغ را بر توسعه دوران هخامنشی و ساسانی می‌دانند و در ارتباط با تداوم آن در دوره اسلامی اشاره می‌کنند که باغ و حیاط، اهمیت خود را در عصر اسلام در حد صوری تصویری از فردوس حفظ کردند.^{۳۳} اردلان در جای دیگری با اشاره به ارجاع قرآن به بهشت، به گسترش این ایده از شرق تا غرب اشاره می‌کند. پیش از این، وی باغ‌های محصور یا پارادایز در دوره هخامنشی و ساسانی را بررسی و از جمله به طرح ماندالایی آن‌ها اشاره کرده بود که حاصل استقرار کوشک در محل التقای چهار خیابان متقاطع است.^{۳۴} علاوه بر آنچه از دیدگاه شکل و الگو و با تفسیر واژه چهارباغ یا نگاه سنت‌گرایانه به باغ قابل فهم است، می‌توان به نگرش دیگری هم اشاره کرد. در این نگرش، دست‌کم دو

محدوده مقابل کاخ اختصاصی تحدید کرد. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که حدس استروناخ مبنی بر وجود جویی در برابر ایوان اصلی صحیح نیست.

استروناخ برای معرفی نمونه‌هایی مشابه با آنچه او برای پاسارگاد بازسازی کرده است، به عمارت خسرو در قصر شیرین اشاره می‌کند و می‌گوید که ممکن است این باغ، به جز عمارت اصلی دو کوشک روبه‌روی هم داشته باشد که عمود بر استخر بسیار طویل پانصد متری درون باغ قرار گرفته‌اند. از این رو آن را نیز منطبق بر نقشه چهارباغ و یا اتصال دو نقشه چهارباغ می‌داند.^{۳۵} وی سپس به بلکوارا در سامرا اشاره می‌کند که یک چهارباغ نه یک بار که دو بار در امتداد چشم‌انداز اصلی (محور طولی) بازسازی شده است. او این شکل را مبتنی بر ایده هشت باغ بهشتی می‌داند و از اینکه این نظام هشت‌قسمتی، دست‌کم به دلیل مشابهت با اشاره قرآن،^{۳۶} زربنای تاریخی نیافته، اظهار تعجب می‌کند.^{۳۷} اشاره استروناخ به دو حیاط مستطیلی پشت سر هم است که بر محور کاخ اصلی قرار گرفته‌اند و در عین حال با دیوار و درگاه از یکدیگر مجزا شده‌اند (ت. ۸). او روشن نمی‌کند که چطور طرح یک قطعه باغ، فراتر از دیوارهای محدودکننده آن، قابل تجصیع با قطعه باغ دیگر است. این محور، یک حیاط مجزای دیگر را نیز شامل می‌شود که ابعادی کوچک‌تر دارد و به یکی از آن حیاط‌های مورد اشاره استروناخ متصل است. در مورد باغ دربردارنده عمارت خسرو نیز باید در نظر داشت که پرسپکتیو تأثیرگذاری که یک استخر طویل چندصد متری در راستای طولی خود ایجاد می‌کند، شکل باغ را آشکارا باغی خطی معرفی می‌کند. بنا بر این قرار گرفتن احتمالی دو بنای محدود در بر طویل استخر، بعید است بتواند ساختار یادشده را به شکلی چهاربخشی تبدیل کند (ت. ۱).

در مورد پاسارگاد نیز به نظر می‌رسد که آنچه استروناخ در مورد شکل چهاربخشی باغ مقابل کاخ اختصاصی به آن اشاره می‌کند، بیش از هر چیز هماهنگ کردن نقشه باغ با طرح چهاربخشی

رویکرد به باغ می‌تواند مد نظر قرار گیرد. نخست الگو قرار دادن باغ برای فهم عوالم بالاتر است، چنان‌که از نظر کرین، باغ زمینی تبدیل به ارض ملکوت می‌شود. رویکرد دیگر حس نوشتارنژادیک نسبت به بهشت است که آنماری شپیل^{۳۵} آن را اساس باغ برای انسان رانده‌شده از بهشت می‌داند. نتیجه هر دو رویکرد تلاش برای شناخت باغ بر اساس مراتب وجودی و ابعاد آسمانی است؛ یعنی از آنجا که باغ نمودی از مراتب بالا دارد، برای شناختش، شناخت مراتب و ابعاد آسمانی امری ضروری است. ماریا اوا سابتلی^{۳۶} نیز به شناخت باغ از دیدگاه مطرح‌شده می‌پردازد. وی با اشاره به استعاره‌های باغ که در ادبیات عرفانی استفاده شده‌اند، سعی در شناخت باغ بر اساس آموزه‌های عرفانی دارد و مجدداً از تفسیرهای فلسفی کرین بهره می‌جوید. از نظر او عالم خیال کرین را می‌توان در استعاره باغ بازشناخت. وی تصریح می‌کند که این عالمی نیست که هیچ‌جا نباشد، بلکه عالمی است که خود جا تعیین می‌کند و مکان مند است.^{۳۸} سابتلی در مقاله «گلشن راز: باغ ایرانی و بیان شاعرانه

→ که در هر طرف این روضه، پالیزهای فراوانی است که از حد و شمار خارج هستند. پالیزهای یادشده بستانان داشتند و گاه نتیجه عمل بستانان بی‌نظیر بوده است؛ بنا بر این پالیز می‌توانسته نوعی فضای طراحی شده و آراسته باشد (همان، ص ۲۲-۲۵).

36. Remy Boucharlat.

۳۷. دیوید استروناخ، همان، ص ۶۱
 ۳۸. لغت‌نامه دهخدا در برابر واژه هشت‌بهشت از هشت جایگاه بهشتی که در اسلام مورد اشاره قرار گرفته‌اند نام می‌برد: «یکی خلد، دوم دارالسلام، سوم دارالقرار، چهارم جنت عدن، پنجم جنت الماوی، ششم جنت النعیم، هفتم علیین، هشتم فردوس» (از نسخه خطی لغت‌نامه دهخدا). ماخذ مورد استناد دهخدا، غیاث‌اللغات محمد بن جلال‌الدین غیاث‌الدین رامسوری (غیاث‌اللغات فارسی) در قرن سیزدهم هجری قمری است. برای آگاهی از غیاث‌اللغات و نویسنده آن نک: محمد دبیرسیاقی، فرهنگ‌های فارسی، ص ۱۷۶-۱۷۸.
 ۳۹. دیوید استروناخ، همان، ص ۶۲
 40. Carl Nylander.
 ۴۱. همان جا.
 42. D. Fairchild Ruggles, *Islamic Gardens and Landscapes*, pp. ix-xii.
 ۴۳. نادر اردلان و لاله پختیار، حس وحدت، سنت عرفانی در معماری ایرانی، ص ۶۸

44. Nader Ardalan, "Simultaneous Perplexity: The Paradisical Garden as a Quintessential Visual Paradigm of Islamic Architecture and Beyond", pp. 10-12.

متعالی و آسمانی برای باغ او ترسیم کرده بود. در همان قرن هفدهم دست‌کم یک شاعر دیگر هم مجذوب پارادایز بوده است که پیش‌تر به آن اشاره شد.

برای فهم چرایی این نوع نگرش باید به بررسی آئیلیو پتروچلی در ۱۹۹۸م مراجعه کرد که دیدگاه‌های دیگری در مورد باغ اسلامی را مطرح می‌کند. او پس از اشاره به شروع توجه اروپاییان به باغ اسلامی در سده هفدهم، می‌گوید که باغ اسلامی اغواگرانه‌ترین سبمل دنیای شگفت‌انگیز جدید بود، جایی که حسی عجیب و جدید به آزادترین شکل، فضا و تزیینات را بیان می‌کرد. وی از شیفتگی نسبت به فرهنگ اسلامی در قرن نوزدهم نیز یاد می‌کند که به صورت یک سبک فریبنده درآمده بود.^{۴۰} ممکن است بتوان شیفتگی یادشده در سده نوزدهم را زمینه‌ای برای توجه مورخان هنر به باغ‌های اسلامی در ابتدای سده بیستم تلقی کرد.

پتروچلی با توجه دادن به رویکردهایی که نسبت به موضوع پیچیده باغ اسلامی وجود دارد، این پرسش را مطرح می‌کند که باغ اسلامی یا باغ‌های سرزمین‌های اسلامی؟ و در پاسخ، به کهن‌الگوهای مربوط به سه ریشه پیش‌اسلامی «عرب»، «ایران»، و «ترک» تحت عنوان سه مفهوم (کانسپت) طبیعت و فضا اشاره می‌کند.^{۴۱} که معمولاً آشکارا یا به صورتی تلوپوچی نادیده گرفته می‌شوند. نادیده گرفتن این زمینه‌ها و در عین حال بسط مفاهیم از هر حوزه دینی و مقدسی به حوزه باغ اسلامی نشان می‌دهد که تصویری از پیش مشخص‌شده در ذهن بوده است، این که باغ در همه سرزمین اسلامی شکلی مشخص دارد و دیگر اینکه این شکل با پارادایز همخوانی دارد. با وجود این به نظر می‌رسد فردوس و پارادایز (بهشت) و پردس که جملگی وجه ملموس خود را از پارادایز برگرفته‌اند و فراتر از آن خود پارادایز این توان مفهومی و زیباشناختی را برای ارجاع به خود داشته‌اند. پارادایز هرچه بوده باشد الگویی توصیف‌شده برای بهشت رستگاران محسوب شده است و زمانی از ویژگی‌های

به شکل پردس در سنت عرفانی یهود اشاره می‌کند.

بنا بر این مشاهده می‌شود که برای فهم پردیس بر اساس الگوی آسمانی آن تلاش شده است و باید در نظر داشت که الگوی آسمانی نیز خود بر اساس پنداری قدیمی‌تر، تقریباً همان چهار نهر بهشتی است. سکول-وست، ضمن اشاره به کوروش جوان و واژه بهشت یا پارادایز، از سر توماس براون^{۴۲} شاعر انگلیسی یاد می‌کند که به پارادایز و به کوروش، به منزله صاحب و پرورش‌دهنده باغ‌ها، اشاره کرده است.^{۴۳} براون شاعر سده هفدهم است که «باغ کوروش» را در سال ۱۶۵۸م سروده است.^{۴۴} او با اشاره به وضع نظم در طبیعت و ایجاد نظام پنج کاشت (پنج‌نقطه‌ای)^{۴۵} و حاصلخیز کردن زمین، معتقد بود که کوروش عملی خداگونه انجام داده است،^{۴۶} بنا بر این شکلی

45. Annemarie Schimmel, 1922 – 2003.
 46. Annemarie Schimmel, "Celestial Garden in Islam", pp. 18-20.
 47. Maria Eva Subtelny.
 48. ماریا اوا سبتلنی، «گلشن راز باغ ایرانی و بیان شاعرانه عرفان»، ص ۳۵.
 49. Sir Thomas Browne, 1605-1682.
 50. Sackville-West, ibid, p. 261.

۵۱. رجوع شود به: باغ کوروش یا (The Garden of Cyrus) در نشانی: <http://penelope.uchicago.edu/gardennoframes>

(Access: May 5, 2012).

52. Quinquencial [Oreder].

نظام کاشتی که بر مبنای یک چهارگوشه فرضی است و در آن در هر کنج چهارگوشه یک درخت و یکی هم در مرکز آن کاشته شده است.
 ۵۳. مهوش عالمی، «باغ‌ها و حیاط‌های ایرانی»، ص ۱۰۶.

54. Attilio Petruccioli, ibid, p. 349.
 55. Ibid, p. 351.

۵۶. دونالد ویلبر و لیزا گلمیک.

معماری تیموری در ایران و توران، ص ۲۳۹.

۵۷. جان بروکس در ۱۹۸۶م در

کتاب باغ‌های بهشت به باغ‌های اسلامی می‌پردازد. در عین حال همچون بسیاری از کتاب‌های دیگر این دوره، از آنجا که ایران و باغ ایرانی مرجعی برای باغ‌سازی اسلامی محسوب می‌شود بخشی اساسی از کتاب است. نک: ←

آن برای وصف بهشت استفاده شده است. این نکته به صورتی آشکار از تصریح متون مذهبی و تفسیر آن‌ها مشخص می‌شود؛ آنچه ناروشن است علت بازیابی ویژگی‌های پارادیزا بر اساس آن موجودیت‌هایی است که غیر ملموس هستند و مهم‌تر اینکه ممکن است خود بر اساس توصیف پارادیزا وجه قابل‌ادراک یافته باشند. این در صورتی است که اگر پاسارگاد همان پارادیزا دانسته شود، بهترین راه فهم پردیس، مطالعهٔ ابعاد و جوانب باغ کوروش کبیر و نه تصویرها و توصیف‌های بازتاب‌یافتهٔ آن در منابع دیگر است.

۵. واژگان فارسی، باغ ایرانی و باغ اسلامی

در ادامه باید به واژگان فارسی و نقش آن‌ها در باخوانی شکل باغ ایرانی و اسلامی اشاره کرد؛ مقصود روندی در فهم معنی است که معمولاً بدون مفهومی دقیق واژگان انجام شده است. بسیاری از واژگان مرتبط از زبان فارسی به دیگر زبان‌ها راه یافته‌اند و یا بدان‌ها ارجاع شده است. پارادیزا یکی از واژگان مرتبط است که گسترش معنایی وسیعی در زبان‌های دیگر پیدا کرده است و غالباً به معنای بهشت به کار رفته است. بوستان واژه‌ای دیگر است که به صورت بستان در عربی کاربرد یافته و اعراب آن را به کاخ‌های باغ‌مانند بغداد نسبت داده‌اند. این واژه از اصلی فارسی دانسته شده که در فارسی معنای خود باغ میوه و گل و گیاه را حفظ کرده است.^{۵۴} چهارباغ که هم به صورت اصل اصطلاح و هم ترجمهٔ تحت‌اللفظی استفاده شده است، نمونهٔ دیگر مربوط به واژگان است. همین نوع استفاده در سطوح محدودتر برای واژگانی چون هشت‌بهشت نیز دیده می‌شود. بیشتر باغ‌ها یا فضاهای سبزی که با واژگان یادشده معرفی می‌شوند از نظر شکل با یکدیگر مرتبط دانسته شده‌اند. به نظر می‌رسد که بدون توجه به شکل‌های باقی‌مانده و بر اساس ارتباط دادن مفهوم‌های ساخته‌شده بر اساس واژگان مذکوره، تلاش شده است ارتباطی وسیع میان گونه‌ها و اشکال

باغ تعریف شود و این‌طور وانمود شود که در طول هزاران سال تنها یک شکل و یک الگو مد نظر قرار می‌گرفته است.

جدای از واژگان، اینکه دست‌کم برخی باغ‌های اسلامی تحت تأثیر باغ‌سازی ایرانی شکل گرفته‌اند، معمولاً به صورت پرشماری تکرار شده است. علاوه بر آنچه پیش‌تر ذکر شد، می‌توان به کتاب‌های جان بروکس و الیزابت موبینهان اشاره کرد.^{۵۵} موبینهان با اشاره به شکل باغ‌های محصور ایرانی، آن را نمونهٔ اولیه برای باغ‌های اسلامی و باغ‌های گورکانی هند می‌داند.^{۵۶} مطالعهٔ او نشانگر ارتباط میان باغ‌های ایرانی و گورکانی از طریق واسطه‌های تیموری است.^{۵۷} ساینلی با بررسی موقعیت خانوادهٔ میرک چنین ارتباطی را گویا می‌کند. او ضمن شناسایی سه نسل از این خانواده، میرک را مهم‌ترین معمار باغ در دربار سلطان حسین بایقرا، آخرین حاکم تیموری در هرات، و عضو خانواده‌ای از باغبانان و طراحان منظر می‌داند که بر طرح باغ در ایران و آسیای میانه و هند تأثیری عمیق گذاشته‌اند.^{۵۸} میرک علاوه بر اشتغال در دربار سلطان حسین بایقرا در حلقهٔ نزدیکان امیرعلی شیر نوایی نیز حضور داشته است.^{۵۹} به گزارش ساینلی و به استناد خاطرات بابره میرک در سال ۹۳۵ق در آگرا و دیپور برای او کار می‌کرده است و در عین حال پسرش محمد میرک در حوالی سال‌های ۹۶۹ق تا ۹۷۸ق مقبرهٔ همایون را ساخته است.^{۶۰} نام ترتر نیز در نوشتار متأخر خود اشاره می‌کند که بعد از سقوط سلوکیان در ۱۳۸م باغ‌سازی در ایران بر روال سنت‌های محلی و نه یونانی و رومی تداوم یافت و ادامه می‌دهد که پس از قرن هفتم میلادی فاتحان عرب و مغول این باغ‌ها را تحسین و تقلید می‌کردند. با این مقدمه باید دو حوزهٔ بلافصل باغ‌سازی اسلامی در شرق و غرب ایران را دقت بیشتری مطالعه شوند تا نسبت میان آن‌ها و باغ ایرانی روشن شود: نخست سامرا، پایتخت خلفای اسلامی، در سرزمین‌های ایران پیش از اسلام و سپس سرزمین هند که همواره با جهان ایرانی هم‌مرز بوده است.

ترسیمات ناچیزی را از برخی بقایای احتمالی درون حیاط‌های مستطیل شکل آشکار می‌کند. بنا بر این ممکن است این دو حیاط حوضی در میان و یا ساختاری چهاربخشی داشته باشند (ت ۷ و ۸). ممکن است سه حیاط یادشده برداشتی از باغ‌سازی ایرانی را نمایش دهند؛ اما در بیرون از آن، وضع متفاوت است. رابرت هیلن براند^{۶۶}، بلکوارا را متشکل از دژگونه‌ای در میان دژگونه دیگری توصیف می‌کند که هر دوی آن‌ها به وسیله برج‌های نیم

۶. باغ‌سازی در دارالخلافه عباسی
 بلکوارا که بین سال‌های ۲۴۵-۲۳۵ ق/ ۸۶۰-۸۴۹ م ساخته شده است،^{۶۴} مجموعه‌ای از سه حیاط را دربردارد که در امتداد هم هستند. در نقشه‌های چاپ‌شده، سه حیاط یادشده و فضای باز حاشیه رودخانه گاهی با تقسیمات چهاربخشی و گاهی خالی از هر چیزی نشان داده شده‌اند. بررسی نقشه‌های اصلی تهیه‌شده در زمان کاوش‌های دهه ۱۹۱۰ م موجود در آرشیو موزه فریر،^{۶۵}



John Brookes, *Gardens of Paradise: The History and Design of the Great Islamic Gardens*, p. 8-11.

58. Elizabeth B. Moynihan, *Paradise as a Garden, in Persia and Mughal India*, pp. 10-12

59. Attilio Petruccioli, *Garden in The Time of The Great Muslim Empires*, p. vii.

به نظر می‌رسد که منظور پتروچلی خط سبزی است که موبینان از ایران و باغ ایرانی آغاز کرده و از طریق دوره تیموری، آن را به گورکانیان پیوند داده است. ۶۰. مارینا اوا سابتلی، «باغ ایرانی: واقعیت و خیال»، ص ۲۱.

61. Subtelny, "Agriculture and the Timurid Chaharbagh: The Evidence from a Medieval Persian Agricultural Manual", p. 112.

62. Ibid, p. 115.

63. Tom Turner, *Gardens History, Philosophy and Design 2000 BC-2000 AD*, pp. 86-88.

ت ۷. عکس هوایی از مجموعه کاخ‌های بلکوارا، مأخذ:

Google Earth, May 23, 2009.

ت ۸ (صفحه روبرو). نقشه مجموعه کاخ‌های بلکوارا، بر اساس برداشته‌ها و یافته‌های ارنست هرستفلد، مأخذ: K.A. C. Creswell, *Early Muslim Architecture*.

قابل ادراک از آن بیش از هر چیز بر کاخ‌های دربرگیرنده حیاطها استوار است؛ حیاطهایی که در ابعاد و اندازه‌های متفاوت حضور طبیعت و حضور باغ را درون کاخ‌ها شکل می‌دهند.

دایره‌ای منظمی محافظت می‌شدند.^{۶۷} به نظر می‌رسد که اثری از محیط وسیع طبیعت، پارک و یا شکارگاه، که استروناخ در مورد پاسارگاد به آن اشاره می‌کند و بوشارلا تصویری از آن به دست می‌دهد، دیده نمی‌شود. حالت مسدود و محدود شده بلکوارا را می‌توان در جوسق الخاقانی به صورتی فشرده‌تر مشاهده کرد. جوسق الخاقانی (ساخته شده بعد از ۲۲۱ ق/ ۸۳۶ م)^{۶۸} که از آن راهم هرستفلد کاوش کرده است، مجموعه‌ای از حیاطها را در بردارد (ت ۹). همین‌براند بخشی باقی‌مانده از کاخ را که باب‌العامه نام دارد، آشکارا تحت تأثیر کاخ‌های اشکانیان می‌داند و بخش‌های متصل به آن را برای رسیدن به باب‌العامه به سنت‌های کاخ‌های خاور نزدیک و تخت جمشید نسبت می‌دهد. در عین حال او طرح را ناهماهنگ می‌داند و معتقد است که مجموعه ترکیبی از عناصری است که به تنهایی ظریف هستند، اما به خاطر هم‌کناری‌های نابه‌جا تأثیر کلی آن‌ها از میان رفته است.^{۶۹} اوگ گرابار^{۷۰} ضمن اشاره به انزوا و جدایی در کنار تلذذ و مقام و با اشاره به نقشه جوسق الخاقانی، آن را دارای دیوارهای بلند و استحکامات برمی‌شمارد و از اندرونی‌ها و صحن‌های درون این استحکامات سخن می‌گوید که در ادبیات و از جمله داستان‌های هزار و یک شب بازتاب یافته‌اند.^{۷۱} در هر دو مجموعه مذکور شرح مهم پیندر- ویلسون^{۷۲} مصداق دارد. او ضمن بررسی کاخ‌های دوره عباسی، اشاره می‌کند که آن‌ها به جای باغ‌های پیرامون، با حیاط‌های داخلی گل‌کاری شده همراه بوده‌اند.^{۷۳} به نظر می‌رسد که باغ‌سازی قرون نخست اسلامی دارالخلافه، در صورتی که تحت تأثیر باغ‌سازی ایرانی یا برگرفته از سنت‌های بین‌النهرینی و یا هر جای دیگر باشد، با برگرفتن نمونه‌های محدودتری از آنچه بوشارلا برای پاسارگاد معرفی می‌کند، ادامه یافته است. در این کاخ‌ها، باغ‌های پیرامون حذف شده‌اند و حیاطها نقش مهم یافته‌اند. این می‌تواند همان روشی باشد که بعد از آن نیز ادامه یافته است و باغ‌سازی در سرزمین‌های عربی و اسلامی تا جنوب اسپانیا را شکل داده است (ت ۱۰): نوعی باغ‌سازی که تصویر

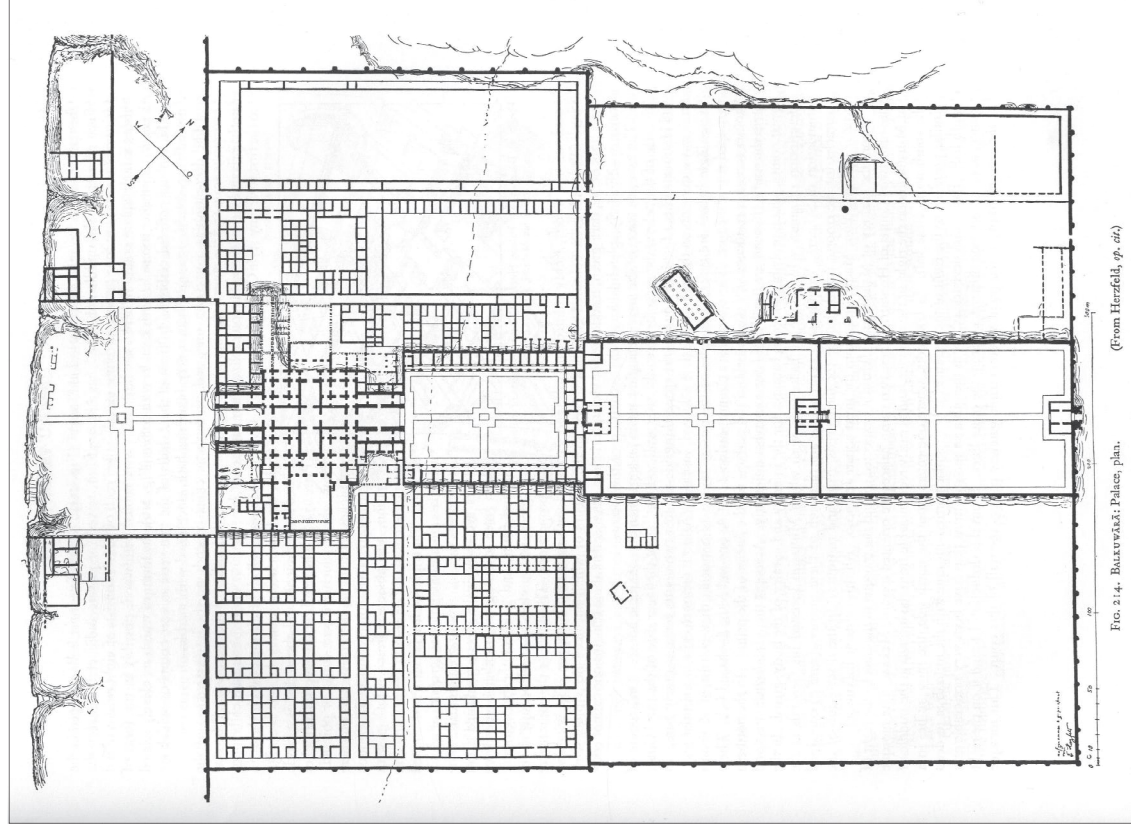


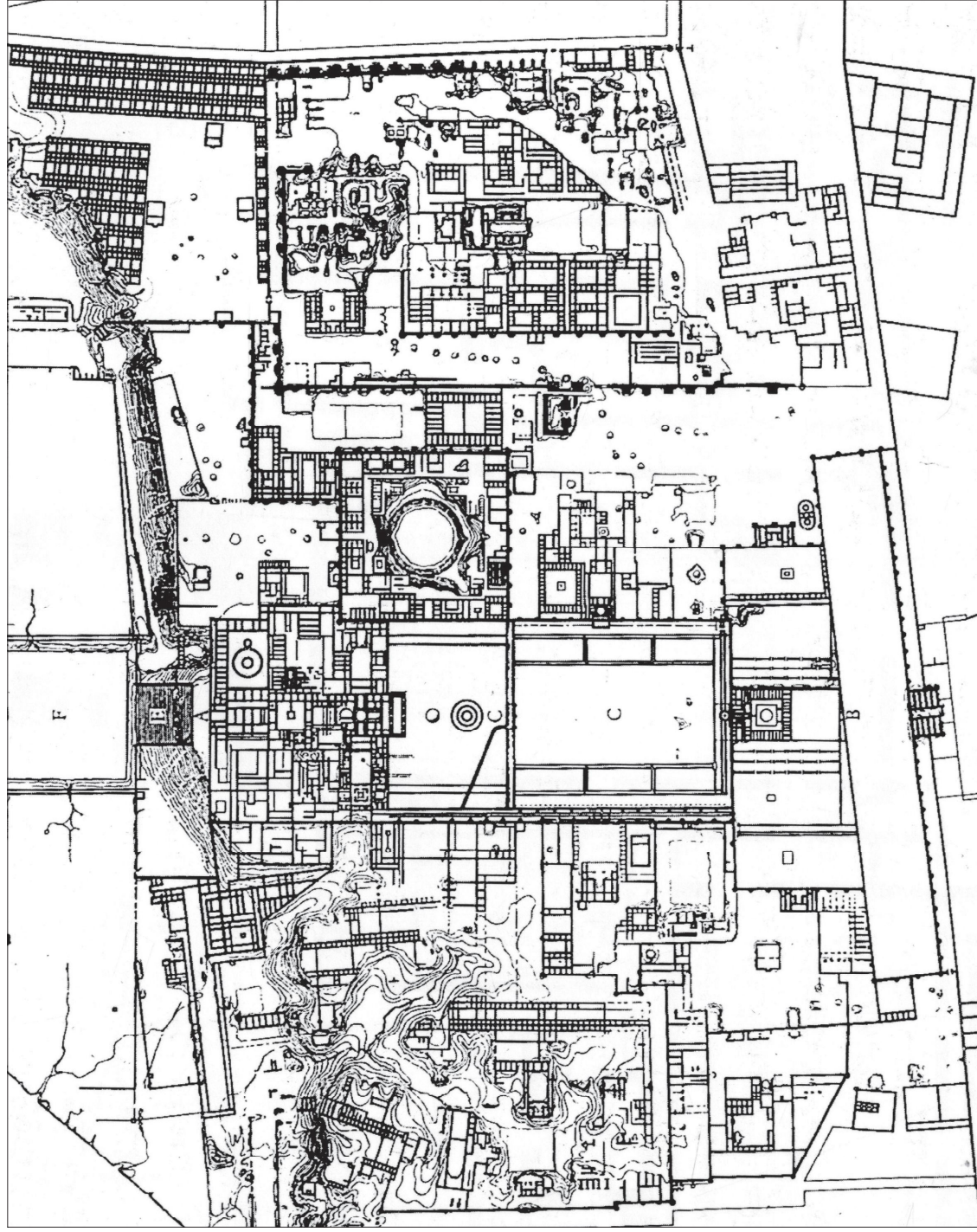
FIG. 214. BAKHTIARI PALACE, plan. (From Herfelfeld, op. cit.)

۷. باغ‌سازی در هند گورکانی

چه اتفاقی رخ داده است و نیز اینکه «سرزمین» و خواسته‌های حاکمان گورکانی چه نقشی در شکل باغ‌ها داشته است. آنتونی ولش^{۳۴} در مقاله‌ای به نام «باغی که بابر نمی‌پسندید»^{۳۵} به

درباره تأثیر باغ‌سازی ایرانی بر سرزمین‌های شرقی صحبت‌های زیادی شده است؛ اما باید توجه کرد که در پی این نقل و انتقال تجارب

۱۴۰۶۶



هندی، طور طراحی‌ها و باغچه‌های] سیاق‌دار پیدا شد.^{۸۰} پس باید توجه کرد که باغ‌سازی اسلامی هند، پیش از دوره گورکانی فاقد باغ‌های چهاربخشی و حتی هندسی بوده است. با وجود این در همان زمان سلاطین دهلی نیز به طرح‌های چهاربخشی، نه برای باغ، بلکه برای مسجد، توجه شده بود. برای آگاهی از زمان شروع توجه به پلان چهاربخشی در هند دوره اسلامی باید به زمانی پیش از دوره گورکانی و به دو مسجد ساخته‌شده در دوره تغلق^{۸۱} در میانه سده ۱۴م/ ق توجه کرد؛ به نظر می‌رسد که الگو گرفتن از معماری ایرانی و تجربه معمارانه هر دو در آن نقش داشته‌اند. ظاهراً سلطان محمد در ۱۳۴۳م، یک معمار ایرانی به نام ظهیرالدین الجیوش را برای

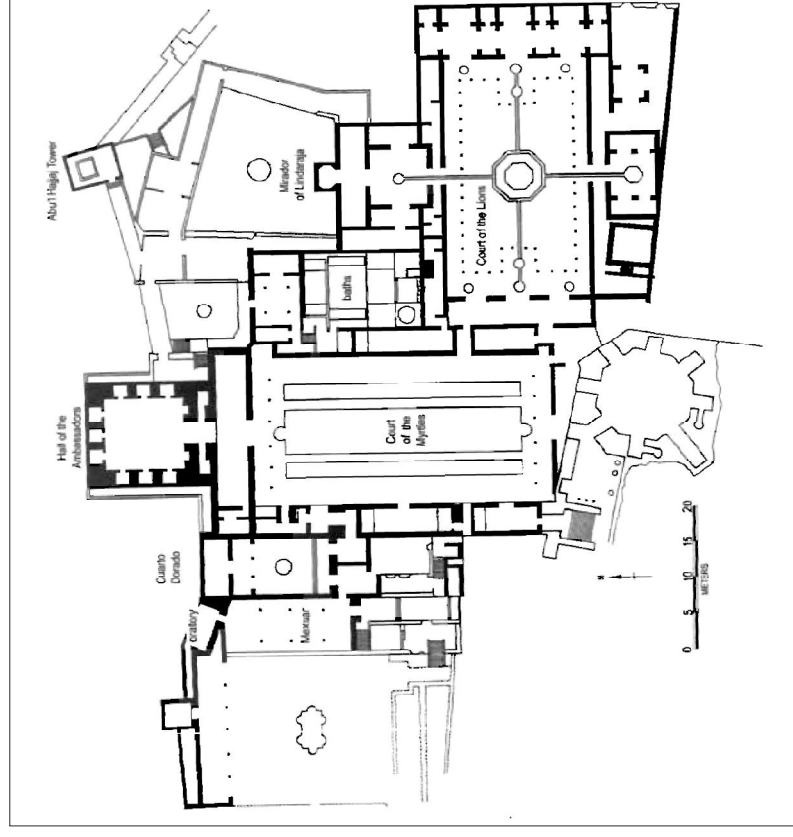
موضوع مهمی در تاریخ باغ اسلامی و ایرانی پرداخته است. اشاره او به باغ‌هایی است که ساختشان در سرتاسر دوره سلطنت دهلی (سلاطین دهلی) در فاصله سال‌های ۹۳۲-۶۰۲ ق/ ۱۵۲۶-۱۲۰۶م در دهلی و مناطق شمالی هند رواج داشته است. این باغ‌ها همان‌هایی هستند که وقتی بابر به هندوستان رفت، در کنار ناخشنودی از هند از آن‌ها نیز اظهار ناخشنودی می‌کرد. این ناخشنودی از خلال یادداشت‌های بابر دریافت می‌شود.^{۷۷} ولش از مطالعه خود نتیجه می‌گیرد که باغ‌های سلاطین دهلی بسیاری از کارکردهای نوع گورکانی را داشته‌اند. آن‌ها از جمله می‌توانستند دیوار داشته باشند و فضایی محصور و نیمه‌مقدس در اطراف یک مدرسه و یا مقبره باشند.^{۷۸} اشاره ولش به ویژگی و شکل مهم باغ‌های گورکانیان و نمونه‌های پیشینی آن در دوره سلاطین دهلی است که معمولاً برخلاف نمونه‌های سرزمین‌های اسلامی غرب ایران، باغ پیرامون عمارت مرکزی مهمی شکل می‌گیرد. از نظر ولش باغ‌های یادشده می‌توانستند جایی برای اقامت و اردو یا خوش‌گذرانی و لذت و موسیقی و جشن باشند. سلاطین دهلی مشتاق ساختن باغ بودند و باغ‌های آن‌ها محلی برای تجمع قدرت بود؛ با وجود این، خود باغ (منظر درون آن) به مثابه تصویری از قدرت نبود، بلکه برای زیبایی و لذت طراحی شده بود. سلاطین دهلی سعی داشتند تا خودشان را از طریق معماری و نه منظر تغییر داده‌شده هندسی معرفی کنند. از نظر ولش، روش متفاوت آن‌ها ممکن است یکی از دلایل نگاه تحقیرآمیز گورکانیان هند به آن‌ها باشد و اینکه تلاشی برای حفظ آثارشان نکردند.^{۷۹}

بابر کار خود را برای نوعی باغ‌سازی که الگوی جانشینانش نیز شد در چنین فضایی و با چنین دیدگاهی آغاز کرد. او در یادداشت‌های خود بسیار به این موضوع اشاره می‌کند که جای‌های مختلف را طرح‌دار و سیاق‌دار کرده است. او در جایی از خاطراتش ضمن اشاره به نقش خود و پس از ساخت باغچه و حوض و صحن می‌نویسد: «... در این طور بی‌صفا و بی‌سیاق

۶۴ رابرت هین براند، معماری اسلامی، ص ۳۷۴.

ت ۹ (صفحه روبرو). نقشه جوسف الخاقانی بر اساس برداشت‌ها و یافته‌های ارنست هر تسفلد، مأخذ: K.A. C. Creswell, *ibid.*

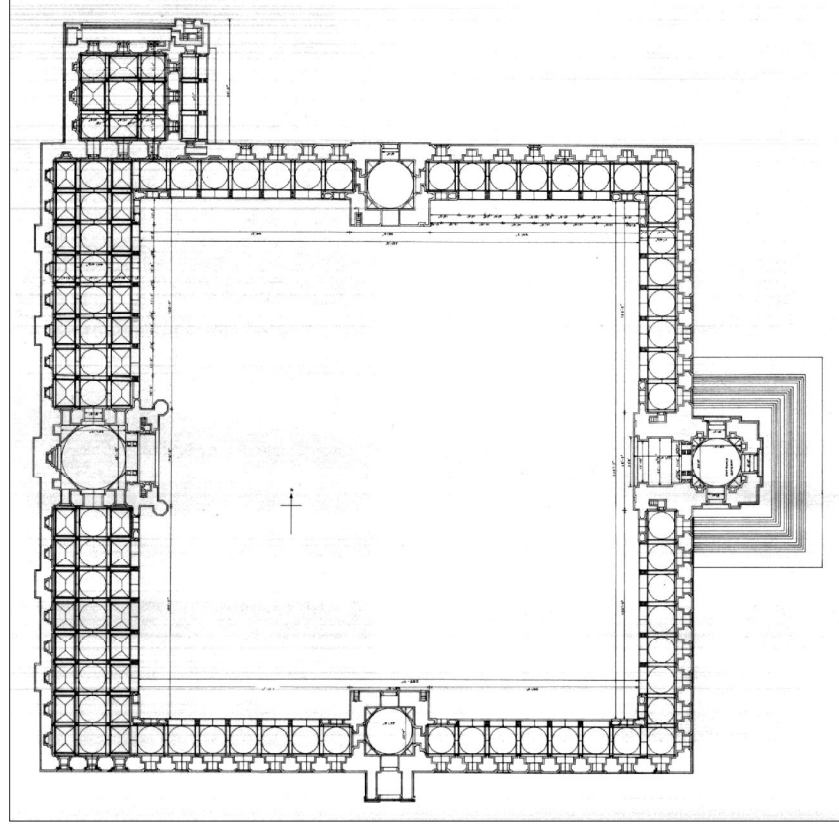
ت ۱۰. مجموعه الحمراء، مأخذ: D. Fairchild Ruggles, *Islamic Gardens and Landscapes*.



میان مسجدی متقارن و مملو از ستون دارد، تشریح کرده است (ت ۱۲).^{۸۳} این موضوع نشان می‌دهد که چطور طرحی بسیار نزدیک به الگوی چهارایوانی در هند ساخته می‌شود؛ و چطور این الگو و شاید علاقه به پلان چهاربخشی، که ممکن است ریشه در معماری هندی نیز داشته باشد، می‌تواند بدعت گذاردن پاره‌ای از اشکال و فضاها را در هند شکست میسر کند.

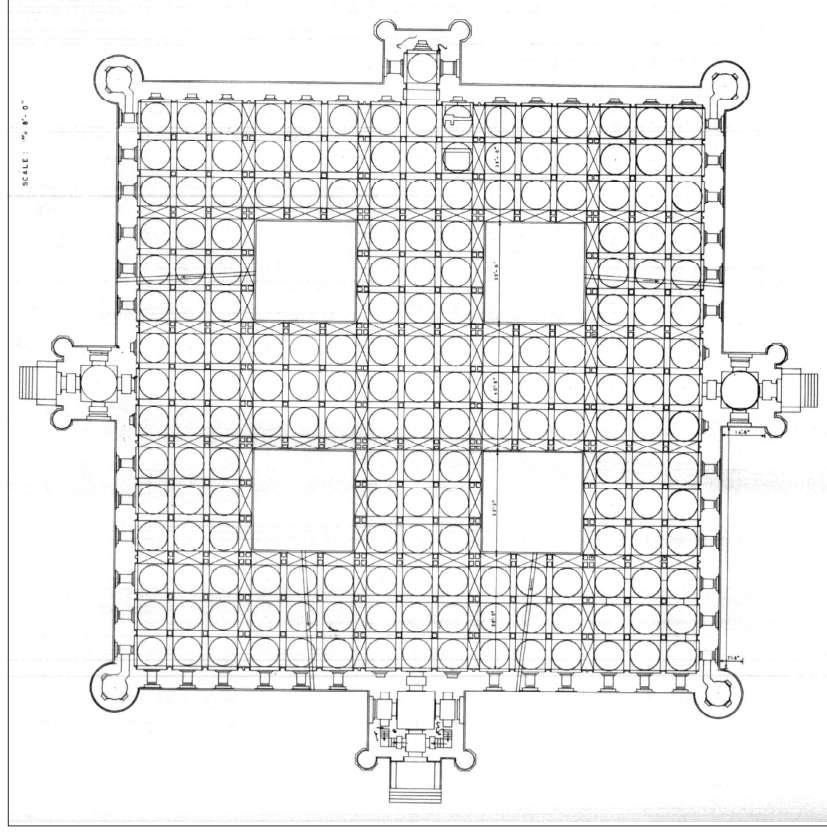
بابر هرات تیموری را دیده بود و با باغ‌سازی تیموری آشنا بود. از یادداشت‌های او مشخص می‌شود که هند را نیز شناخته بود؛ هرچند باغ‌های آن را نمی‌پسندید و در عین حال خواست‌های مشخصی برای باغ‌سازی داشت. توماس لنتز با به تصویر کشیدن وضعیت و موقعیت او در زمان ورود به هرات به سال ۱۲۹۱ ق/ ۱۵۰۶ م، می‌گوید که او در آنجا ارزش‌های سمبلیک حکومت تیموری را طی زمانی فراتر از یک سده درک کرده بود. بابر بنیان‌گذار آینده سلسله گورکانی، خوب می‌دانست که باغ‌ها در مرکز و کانون حیات سلطنت تیموری قرار دارند.^{۸۴} لنتز در مقاله‌اش اشاره می‌کند که به منزله یک مفهوم دودمانی، باغ در پیچه و پنجره‌ای بوده است که بابر را قادر می‌کرد تا هم به الگوی متفاوت زندگی در هند توجه کند و هم از طریق آن به دودمان و سلسله‌اش معنا و اعتبار ببخشد. به ظاهر، این مفهوم، به طور هم‌زمان، هر دو جهان گم‌شده تیمور و هند تازه فتح‌شده را در بر گرفت تا ادامه بی‌اشتباهی برای گذشته ایجاد کند. لنتز نگاه مبتنی بر انتقال مفهوم (کانسپت) باغ تیموری به باغ شبه‌قاره‌ای (هندی) را که احیاناً توسط بابر و برای یادآوری خاطرات گذشته صورت گرفته باشد، اشتباه می‌داند. او می‌گوید که همچون هر شاهزاده جاه‌طلب و مبارزی که احساس تنبیزی نسبت به میراث و سنت خانوادگی خود دارد، بابر نیز باغ را به‌منزله یک منبع حیاتی برای قدرت و هویت در دنیای جدید درک کرده بود.^{۸۵}

طراحی مسجد جامع یا جهان‌پناه در پایتختش دهلی به کار می‌گمارد. نتیجه آن، طرح کلاسیک چهارایوانی است که برای اولین بار در معماری اسلامی هند ساخته شده است و جزئیات هندی نیز دارد (ت ۱۱).^{۸۶} فیروزشاه به فاصله کوتاهی در ۵۴- و ۱۳۵۲ و احتمالاً بر اساس تجربه قبلی، مسجد دیگری را ساخته است. مسجد خیرکی، که چهار حیاط محصور را شامل می‌شود، نمایش نوعی بدعت است، حیاط‌های آن طرحی عجیب دارند و کاملاً متقارن هستند. مسجد به جای یک صحن وسیع، چهار حیاط کوچک دارد که دوبه‌دو کنار هم قرار گرفته‌اند. ولش نوعی برداشت چهارباغی از این طرح را، که چهار حیاط کوچک در



در چنین شرایطی بود که باغ‌های گورکانی هند یا درون‌مایه‌ای تیموری- ایرانی و با توجه به ویژگی‌های محیطی سرزمینی که آب جاری نداشت و مسطح بود و با نگاه به معماری به‌غایت متقارن آنجا زاده شدند (ت ۱۳). لنتز به‌دراستی به تفاوت میان باغ‌های گورکانی در هند و باغ‌های تیموری و ایرانی اشاره می‌کند؛ اما باید توجه داشت که باغ‌های گورکانی جانشینان بابر، همان باغ‌هایی هستند که مطالعه بر روی آن‌ها یکی از نقاط مهم و تاثیرگذار برای تعریف مطالعات باغ اسلامی محسوب می‌شود. پیش‌تر مشاهده شد که چگونه محققان متقدمی چون پوپ و اکرم، برای مطالعه باغ در ایران به برخی تحقیقات بر روی باغ‌های «واقعا» چهاربخشی هند گورکانی استناد کرده بودند و پس از آن نیز چهارباغ با تصور باغی چهاربخشی چه تصویر تاثیرگذاری در مطالعه باغ در ایران و جهان اسلام برجای گذاشته است.

ت ۱۲. مسجد خیرکی، مأخذ: Anthony Welch and Howard Crane, ibid.



ساخت باغ‌های گورکانی از ۱۵۲۶/ق و پس از عزیمت بابر به هند آغاز شد، اما بعد از بابر، گورکانیان واژه چهارباغ را زیاد به کار نبرده‌اند؛^{۸۶} به طوری که واژه یادشده معمولاً برای ارجاع به باغ‌های تیموری و باغ‌های خود بابر به کار می‌رود.^{۸۷} بابر احتمالاً به دلیل مواجهه مستقیمی که با فضایی به نام چهارباغ در سمرقند و هرات داشته است با چنین نامی آشنا بوده و آن را به کار برده است. عدم به‌کارگیری وسیع واژه یادشده پس از او نشان می‌دهد که واژه، خارج از زمینه اصلی آن چندان کاربرد و شاید معنایی نداشته است. این با وجود شکل بسیار متقارن و چهاربخشی است که باغ‌های گورکانی هند دارند. ترنر اولین استفاده از واژه چهارباغ را در آسیای میانه (بخارا) در قرن ۱۰/ق می‌داند^{۸۸} که پس از آن به هند گورکانی رفته است. او می‌گوید که احتمالاً این واژه زمانی دوباره احیا و استفاده شد که خاطرات بابر (در اوایل سده بیستم) به انگلیسی برگردان شد و مورخان تاریخ باغ و از جمله ویلیبزرز- استیوارت از آن استفاده کردند.^{۸۹} ویلیبزرز- استیوارت همان کسی است که پوپ و اکرم

۶۷ همان جا.

۶۸ همان جا.

۶۹ همان، ص ۴۷۲.

70. Oleg Grabar, 1929-2011.

۷۱. اولگ گرابار، شکل‌گیری هنر اسلامی، ص ۱۹۰.

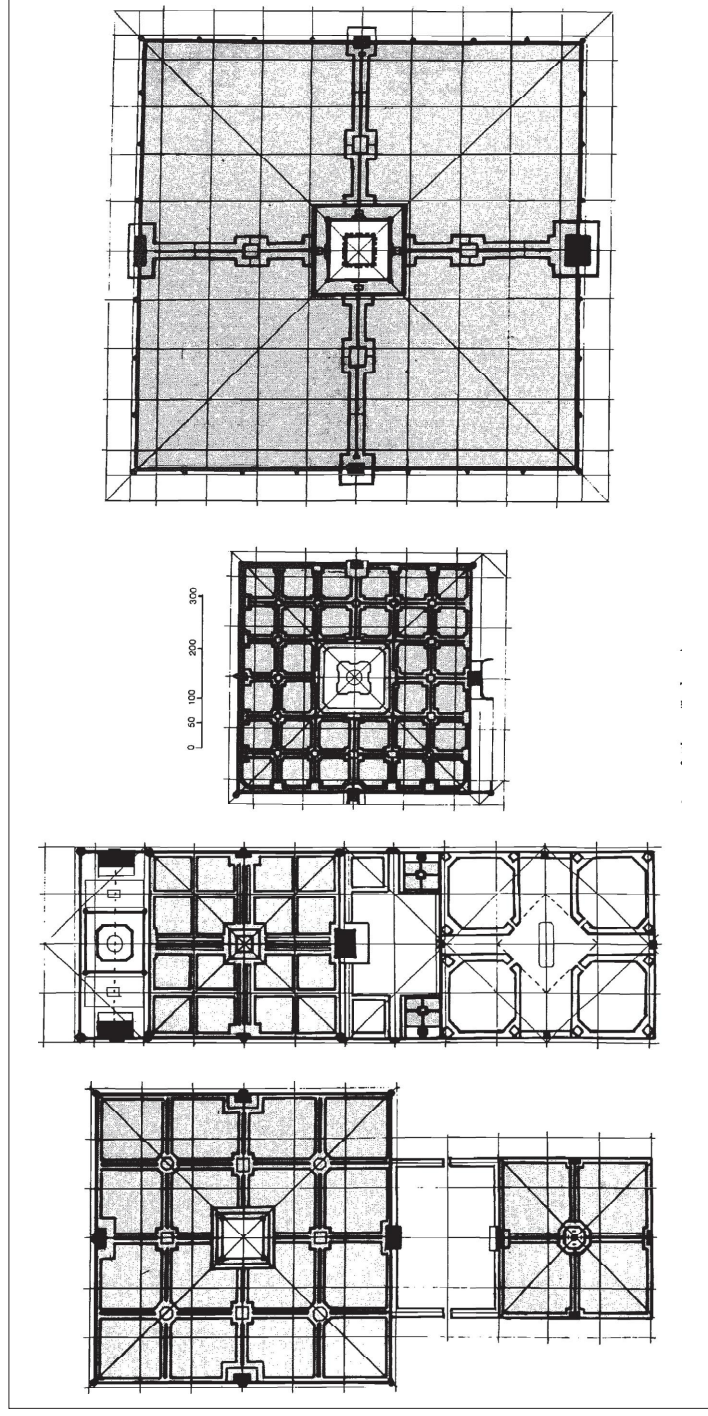
آن استوار است، به کمک واژگان فارسی امکان‌پذیر شده است. این که باغ اسلامی تا چه حد ممکن است الگویی مشابه مفهوم چهارباغ و یا باغ چهاربخشی داشته باشد، موضوع این مقاله نیست؛ اما بدل شدن این اصطلاح و یا مفهوم به الگوی غالب و اصلی در باغ‌سازی ایرانی نیاز به بررسی‌هایی در درون حوزه باغ ایرانی دارد. می‌دانیم که تا پیش از تیموریان این اصطلاح بسیار کم استفاده می‌شده است. در منابع تیموری تصویری از آن که متفاوت با باغ باشد دیده نمی‌شود و در منبع گورکانی مهمی چون *بیاض خوشبویی* نامی از چهارباغ برده نشده است.^{۱۳} از همه مهم‌تر، شرح طرح چهارباغ در روضه هشتم *رساله‌اللزاعه* نوشته ابونصر هروی با تفسیرهای مطرح‌شده‌ای چون باغ چهاربخشی و باغ چهارساحتی انطباق ندارد. همین دلیل برای تفسیر بیان‌شده از اصطلاح هشت‌بهشت نیز مصداق می‌یابد.

۸. شکل باغ ایرانی

بر اساس مطالعات باغ اسلامی، باغ‌سازی دوره اسلامی ایران را می‌توان در ادامه دوران پیش از اسلام تلقی کرد و همچنین باغ‌سازی پیش و پس از اسلام ایران نیز از طریق توجه به پارادیز و همسان‌تصورشدن آن با چهارباغ نزدیک به هم دانسته می‌شوند. با وجود این به نظر می‌رسد که مطالعات باغ اسلامی موفقیت کاملی در تبیین ابعاد شکلی باغ ایرانی نداشته است. به طور مثال آنچه بر اساس بسط مطالعات در دوره هند گورکانی و یا باغ‌های درون حیاط‌ها تعریف شده است، به‌ویژه از نظر گونه‌شناسی، نمی‌تواند اتکا باشد. در ادامه به گونه‌های پرشماری اشاره خواهد شد که دست‌کم برخی از آن‌ها از نظر شکل با طرح چهاربخشی چهارباغ همخوانی ندارند. اما باید توجه کرد که تکرار توأم با تأکید بر الگوی واحدی که باغ اسلامی بر

ت ۱۳. نقشه‌های باغ‌مقبره‌های همایون در دهلی، اکبر در آگرا، جهانگیر و اصف‌خان در لاهور و تاج‌محل در آگرا که در یک مقیاس و بر اساس شبکه‌ای شطرنجی ترسیم شده‌اند. هر خانه شبکه، یک‌صد گز شاه‌جهانی است؛ مأخذ:

Wayne E. Begley, "The Garden of the Taj Mahal: A Case Study of Mughal Architectural Planning and Symbolism".



72. Ralph Pinder-Wilson, 1919-2008.
 73. Ralph Pinder-Wilson, "The Persian Garden: Bagh and Chahar Bagh", p. 74.
 74. Anthony Welch.
 75. Anthony Welch, "Garden that Babur did not like: Landscape, Water, and Architecture for the Sultan of Delhi".
 76. Delhi Sultanate.

۷۷. ظهیرالدین محمد بابر، *بایرنامه یا تئوژک بایری*، ص ۲۱۰. بابر جایی در خاطرات خود می‌نویسد: «... یک عیب کلان هندوستان این است که آب روان ندارد و هر جای که قابل‌بودن باشد چرخ‌ها ساخته آب‌های روان کرده طرح‌دار و سیاق‌دار جاها ساخته نشود. بعد از آمدن اگره بعد از چند روز به جهت همین مصلحت از آب جون گذشته جاها باغ ملاحظه کردیم. آن‌چنان بی‌صفا و خراب جاها بود که بعد کراهیت و ناخوشی از آنجا عبور کردیم. از جهت مکروهی و ناخوشی این جاها خیال چارباغ از خاطر برآمد» (ظهیرالدین محمد بابر، *بایرنامه یا تئوژک بایری*، ص ۳۱۰). از توصیفات بابر چنان مشخص می‌شود که منظرسازی دوره سلطنت دهلی با آنچه او بدان علاقه داشته کاملاً در تقابست است. وی در جایی در *روزنامه خاطراتش* می‌گوید که در بیشتر بخش‌های هندوستان زمین مسطح است. اگرچه شهر و زمین‌های کشاورزی هست، اما در هیچ‌جا آب جاری دیده نمی‌شود. بعد از آن ادامه می‌دهد که همه شهرها و زمین‌ها یک‌جور هستند. باغ‌ها دیوار ندارند و بیشتر جاها در

به طور معمول نوشته‌های یونانی انتقال‌دهنده واژه پارادترا به غرب دانسته می‌شوند و واژه تغییرشکل یافته در بسیاری از زبان‌ها وارد شده است. «سفر پیدایش» و «تلمود» هر دو دربردارنده این مفهوم هستند.^{۹۴} به نظر می‌رسد که مفهوم پارادترا به واسطه قدمت و بار معنایی و مفهومی که در بردارده به دیگر فرهنگ‌ها وارد شده و جای خود را در مهم‌ترین متون باز کرده است. شاید دور از واقعیت نباشد اگر تصور شود که مفاهیمی چون پارادایز، پردس، و فردوس هر کدام بر مبنای مفهوم اولیه پارادترا و بر اساس ویژگی‌های قومی و دینی خاصی بسط یافته و شکل گرفته باشند. هر کدام از این مفاهیم می‌توانند ویژگی‌هایی خاص داشته باشند و یا به واسطه نزدیکی‌های فرهنگی ادیان ابراهیمی وجوه تشابهی را نیز در برگیرند. آنچه پذیرفتنی نیست، تفسیر وارونه هر کدام از مفاهیم «تالموس»^{۹۵} مذکور برای دستیابی به مفهومی است که نمونه‌های تاریخی آن قابل‌بازناسی است. در ادامه باید به مشکلاتی پرداخت که نوع نگرش مبتنی بر باغ‌های اسلامی به‌ویژه بر سر راه شناخت شکل باغ ایرانی ایجاد می‌کنند. در ابتدا باید به درک مفهوم گوناگونی شکلی باغ ایرانی توجه کرد که با رجوع به برخی منابع میسر است. در مورد دوره‌های متأخر، برخی تصویرهای برجای‌مانده و از جمله پیمایش باغ‌های دولت‌خانه صفوی اصفهان راه‌گشا هستند؛ تصویرهایی که مهوش عالمی آن‌ها را معرفی کرده است.^{۹۶} نمونه دیگر توصیفات عبدی‌بیگ شیرازی از نمونه متقدم صفوی در قزوین است.^{۹۷} در هر دو نمونه صفوی ذکر شده، باغ‌های چهارگوش، مدوره، هشت‌گوش، با کوشک، صرفاً با تالار، بدون کوشک و باغی که همچون حیاط است قابل مشاهده است.^{۹۸} اما برای نمونه‌های قدیمی‌تر لازم است به مطالعات باستان‌شناختی مراجعه کرد. بوشارلا بر اساس تقسیم‌بندی نیلسون، به سه گونه باغ / پارک هخامنشی اشاره می‌کند: نخست، پارک‌های بزرگ که شکارگاه‌ها یکی از انواع آن محسوب می‌شوند؛ دوم، باغ‌های بیرون از کاخ‌ها که نظم بیشتری دارند، چه به کاشی

متصل باشند و یا دیوار و حصار در پیرامون داشته باشند و چه غیر از این؛ سوم، باغ‌های کوچک‌تر داخلی که عمارتی آن‌ها را در بر گرفته است. بوشارلا بر اساس نقشه‌های مغناطیسی و بررسی‌های میدانی، پاسارگاد را مجموعه‌ای معرفی می‌کند متشکل از باغ مقابل کاخ اختصاصی، مجموعه‌ای از باغ‌های دیگر، که ساختارهایی را در بر می‌گیرند و یک پارک بزرگ که همه‌چیز در میان آن است. وی ایده باغ سلطنتی را برآمده از بین‌النهرین می‌داند که در درون نقش برجسته‌های آشوری نمایش داده می‌شوند. وی به نوآوری هخامنشی نیز اشاره می‌کند که پارکی بزرگ بر اساس باغی مرکزی و ساختارهای کوچک (و شاید پراکنده) که آن را شکل داده‌اند، جایگزین کاشی شده است که چندان از مرکز دور نیست.^{۹۹} بوشارلا این مفهوم (کانسپت) را ایده‌های هخامنشی می‌داند که نمونه آن در سنت‌های اورارتویی و آسیای غربی هلنیستی دیده نمی‌شود. او این پردیس را نیای باغ ایرانی می‌داند که گسترده‌تر از چهارباغ است و تصویرهایی درخشان از آن در محدوده دولت‌خانه صفوی اصفهان دیده می‌شود.^{۱۰۰}

همچون عمارت خسرو و حوش کوری نیز دیده می‌شود و مقایسه آن‌ها با نمونه‌های عباسی می‌تواند ابعادی دیگر را روشن کند. پیندر- ویلسون به مقایسه دو مجموعه ساسانی یاد شده با نمونه عباسی می‌پردازد که در نزدیکی تیسفون پایتخت ساسانی ایران ساخته شده است. از نظر او دو مجموعه ساسانی مذکور در منظر می‌جوه‌ای یا آمیخته با جومه بوده‌اند. منظور وی از این نوع منظر، فقدان بافت فشرده‌ای است که از خصوصیات شهرهای عباسی قلمداد می‌شود. از نظر وی خلفای عباسی و دربار آن‌ها ساکنان شهر بودند. او سپس از جوسق‌الخاقانی می‌گوید که المعتبرم، سازنده شهر، بنا کرده است. او به نقل از کرسول^{۱۰۱} ادامه می‌دهد که مجموعه بناهایی که کاخ را شکل می‌دادند با دیواری محصور شده بودند که برج‌هایی با فاصله از هم داشت.

جهت کاخ همچون دو کاخ ساسانی شرقی- غربی بوده است و در مقابل باب‌العام که سردر بزرگی در میان دیوار غربی بود، باغی قرار داشت که تا کرانه شرقی دجله امتداد یافته بود. این باغ با آنچه در عمارت خسرو بود به یک منظور ساخته شده‌اند، اما در اینجا باغ‌های پیرامون حضور ندارند و در عوض کاخ‌های شهری عباسی با حیاط‌های داخلی گل‌کاری شده همراه هستند. پیندر- ولسون با پذیرش سخن هرستفلد درباره باغ‌های رسمی، از او نقل می‌کند که بوستان واژه‌ای فارسی است و معمولاً نویسندگان عرب برای باغ‌های درون حیاط خانه‌ها از آن استفاده کرده‌اند.^{۸۰} این حیاط‌ها همان‌هایی است که به شکل پرترتین آن‌ها در سراسر سرزمین‌های اسلامی غرب ایران همواره توجه شده و تأییدکننده طرح چهارباغ تصور شده‌اند. مقصود از چهارباغ طرحی است که طبق شرح هروری ربطی به حیاط درون یک عمارت ندارد. این حیاط‌ها و بوستان‌ها که نمونه آن در بلکوارا مشاهده می‌شود، نشان می‌دهند که چگونه باغ‌های ایرانی، که لایه‌های متفاوتی در پیوند با محیط داشته‌اند، همسان یا مشابه با حیاط‌های محدود درون کاخ‌ها تصور می‌شوند؛ اما مهم‌تر این است که مشاهده شود که چگونه یافته‌های ناشی از این حیاط‌های محدود برای شناخت باغ‌سازی ایرانی استفاده و به آن‌ها ارجاع می‌شود.

نمونه تعمیر بالا را می‌توان در نوشته‌های استروناخ مشاهده کرد. او نتیجه کاوش‌های خودش را بر اساس ایده باغ چهاربخشی که در ادبیات باغ اسلامی ریشه دوانده بود تغییر داد و وجود تخت شاهی در ایوان کاخ اختصاصی را دلیلی برای بودن خیابانی در مقابل ایوان کاخ مذکور دانست تا نشان دهد که بر اساس تعمیر ایده‌ای که به فرض اصلی و عمده در باغ اسلامی تبدیل شده است، حتی می‌توان نتایج مطالعات باستان‌شناختی را به گونه جدیدی تفسیر کرد. پیش‌تر مشاهده شد که او این نوع تعمیر را برای برخی از باغ‌های ساسانی مانند عمارت خسرو نیز به کار برده است. این همان نگرشی است که پتروچلی آن

را بررسی و شاید نقد می‌کند و می‌گوید که در گذشته مفهوم بیش از حد ساده‌ای برای اصطلاح چهارباغ به عنوان یک فرم آرکائیمی مورد توجه بوده است. وی اشاره می‌کند که نمونه اولیه اسطوره‌ای موجود نیست و مدل‌های قابل‌ارجاع برشمارند و تشخیص گونه‌شناختی فرایند، نیازمند دانش گذشته‌فرایندهای هر کدام از نواحی و توابع آن و چارچوب‌های زمانی و مکانی آن است.^{۸۱} آنچه در اینجا اهمیت بیشتری برای این نوشتار دارد، تعمیر دادن مفهوم (کانسپت) فضایی برآمده از حوزه باغ اسلامی به دوران پیش از اسلام ایران است. لازم به یادآوری است که پوپ نیز باغ مقابل عمارت خسرو را بر اساس ارجاع به مطالعات ویلیبرز- استیوارت درباره باغ‌های گورکانی هند، باغی چهار بخشی دانسته بود.^{۸۲} عمارت خسرو از این نظر اهمیت دارد که استخر طولی مقابل آن تعیین‌کننده اصلی شکل باغ است. این گونه تعمیرها معمولاً به صورت زنجیرواری ادامه می‌یابند. چنان‌که تام ترنر بر اساس شکل تجدیدنظرشده باغ مقابل کاخ اختصاصی در پاسارگاد، با شکل باغی چهاربخشی، سابقه این نوع باغ‌سازی را به بین‌النهرین نسبت می‌دهد.^{۸۳} بنا بر این مشاهده می‌شود که باغی موجود با جوانب کم‌ویش مشخص و ابعاد قابل‌توجه، بر اساس مدارک ثانوی و از جمله نقوشی که نمونه‌اش در کاوش‌های نقاط مختلف و از جمله بین‌النهرین یافت شده است، تحلیل و بازبینی می‌گردد.

در بررسی صورت‌گرفته مشاهده می‌شود که از باغ‌های خلفای عباسی تا هند دوره گورکانی چه گوناگونی و تنوعی هست و چه تفاوتی دست‌کم در شکل باغ‌ها می‌توان سراغ گرفت. کاخ‌های حیاطدار، که نمونه‌های پیشینی آن در ایران و در سامرا دیده می‌شوند، برای قرن‌ها در مرکز توجه خلفای اسلامی و سرزمین‌های اسلامی در غرب ایران بودند. در عین حال باغ‌های متقارن ساخته‌شده بر گرد یک کوشک یا عمارت، در دوره گورکانی هند و دست‌کم از نظر ابعاد و اندازه و جزئیات ساخت، الگویی تأثیرگذار هستند. هر دوی این الگوها در باغ‌سازی

→ سطح دشت هموار قرار دارند. او از دسوارهای باران‌های موسمی هم‌گلابه می‌کند و ادامه می‌دهد که به جز رودخانه‌ها و آب‌های راگد و ساکن اینجا و آنجا، همه شهرها و روستاها بر آب چاه‌ها و ذخیره‌گاه‌های آب باران متکی هستند (Zahir ad Din Muhammad Babur, *The Babur-Nama in English: Memoir of Babur*, p. 486-487).

78. Anthony Welch, *ibid*, pp. 92-93.

79. *Ibid*.

۸۰. ظهیرالدین محمد بابر، همان، ص ۲۱۰.

۸۱. یکی از سلسله‌های سلاطین دهلوی در فاصله سال‌های ۸۱۴-۷۲۰ ق/۱۴۱۴-۱۳۲۰ م.

82. Anthony Welch, *ibid*, pp. 87; Anthony Welch and Howard Crane, *The Tughluqs: Master Builders of the Delhi Sultanate*, 130-131.

83. Anthony Welch, *Garden that Babur did not like*, pp. 87-88; and also Anthony Welch and Howard Crane, "The Tughluqs: Master Builders of the Delhi Sultanate", p. 130, 137.

84. Thomas W. Lentz, "Memory and Ideology in the Timurid Garden", p. 31.

85. *Ibid*, p. 57.

86. Tom Turner, *Asian Gardens History*, p. 72.

87. Gauvin Bailey, "The Sweet-Smelling Mughal An Unpublished Mughal Source on Garden Design", p. 130.

۸۸. ترنر از ازبکستان نام می‌برد و به نظر می‌رسد که مقصود او کتاب تاریخ بخارا است که در قرن چهارم هجری قمری به عربی نوشته شده، در ابتدای قرن ششم هجری قمری به فارسی ترجمه شده و در ۱۷۴۹ق تألیف شده است. متن عربی در دست نیست و به نظر می‌رسد که متن یادشده از نظر بررسی ترمینولوژیک می‌بایست مربوط به سدهٔ ۱۲م دانسته شود.

89. Tom Turner, *ibid.*

۹۰. توضیح بیهقی در مورد چهارباغ قابل توجه است، او سرائی را به نام چهارباغ خوانده است که پیشتر در سه جاب باغ داشته است. در متن تاریخ آمده است که «و استادم را، بوضر، آنجا سرائی بود و سخت نیکو برآورد و به سه جانب باغ آن سال که از طبرستان باز آمدیم و تابستان مقام فتادیه نشانیور، خواست که دیگر زمین خرد تا سرائی چهارباغ باشد» (ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۳، ص ۹۲۸-۹۲۹)؛ مهرداد قیومی بیهندی، «باغ‌های خراسان در تاریخ بیهقی»، ص ۲۵-۲۶.

۹۱. ماریا سابلتی، همان، ص ۱۹.

۹۲. برای آگاهی از شکل نقشه‌های بازسازی شده نکه:

Mahvash Aleml,
"Chaharbagh"; Ralph
Pinder-Wilson, "The Persian Garden: Bagh and Chahar Bagh"; G. A. Pugachenkova,
et al,

دورهٔ اسلامی ایران دیده می‌شود و به نظر می‌رسد که پیش از آن نیز بوده‌اند. باغ‌ها در ایران نه همچون کاخ‌های سامرا و سنت حیاط‌های خلافت‌های اسلامی صرفاً محدود به حیاط شده‌اند و نه مانند باغ‌های گورکانی یکسره در محوطه‌های پیرامون کوشک‌ها تحدید شده‌اند؛ در عین حال نه مانند باغ‌های یادشده، منظرسازی به غایت متقارن و سخت دارند و نه همچون باغ‌های دوران سلاطین دهلی از منظرسازی آزاد و طبیعی برخوردارند. به نظر می‌رسد که در بخشی از سرزمین‌های اسلامی، شکل باغ از حیاط‌های مجلل در غرب ایران به باغ‌های کوشک‌دار وسیع در شرق ایران تبدیل شده است؛ اما در ایران هر دو گونه در کنار هم و یا در دل باغ‌های شکارگاهی وسیع و نیز در نمونه‌های شناخته‌شده‌ای چون پاسارگاد، قزوین، و اصفهان صفوی دیده می‌شوند. ایران مرکز این تغییر شکل از باغ حیاط‌دار به باغ کوشک‌دار است و به بیانی دیگر، احتمالاً مرکزی برای ابداع، شکل‌گیری و توسعهٔ هر دو گونهٔ باغ بوده است. در عین حال نباید در خصوص بسط تجربه‌های ایرانی با تعصب سخن گفت. باغ‌ها احتمالاً به میزان قابل توجهی وابسته به رفتار معقول و منطقی انسان در قبال محیط زیست هستند و نباید دنباله‌روی صرف تلقی شوند و دیگر اینکه باغ‌های کهن در ایران نیز ممکن است بازتابی از سنت‌های کهن‌تر باشند.

۹. نتیجه‌گیری

در این بررسی کوتاه تلاش شد تا تصویری از شکل باغ ایرانی در مطالعات دهه‌های اخیر عرضه شود. این تصویر نشان می‌دهد که چگونه بر اساس ارجاعات نادقیق و رجوع نکردن به منابع دست اول، فهم شکل و گوناگونی شکلی باغ در ایران نادیده گرفته می‌شود. این بررسی نشان می‌دهد که شروع مطالعهٔ باغ اسلامی، بر اساس آنچه به‌ویژه در مورد باغ‌های گورکانی هند صورت گرفته، تأثیری وسیع بر مطالعهٔ باغ ایرانی داشته است. در این نگرش مطالعاتی معمولاً بی‌توجه به زمینه‌های شکل‌گیری

جوامع اسلامی، میراث دورهٔ اسلامی آن‌ها یکسان و یا نزدیک به هم تلقی شده و خصوصیات یا زمینه‌های یکی به دیگری نسبت داده می‌شود. آنچه بسیار شاخص است مقایسهٔ شکل باغ‌های بیش‌تر شناخته‌شدهٔ گورکانی با نتیجهٔ تفسیر مبتنی بر شکل واژگانی مانند چهارباغ است که هم توجیه‌کنندهٔ شکل چهاربخشی باغ‌های اسلامی بوده است و هم تعمیم‌چینی شکلی را به صورت الگوی اصلی و تغییرناپذیر در باغ‌های ایرانی میسر کرده است. در این میان، نقش باغ‌های حیاط‌مانند درون کاخ‌های خلفای اسلامی نباید نادیده گرفته شود. بررسی‌های این مقاله همچنین نشان می‌دهد که، تعیین شکل و الگوی نمونه‌هایی مانند پارادترایش از اینکه بر وضعیت باقی‌مانده از آن‌ها و یا نتایج مطالعات و کاوش‌ها متکی باشد بر اساس نیاز به تأکید بر شکلی خاص مانند الگویی چهاربخشی استوار بوده است.

آنچه اشاره شد نارسایی درونی نگرش مطالعاتی باغ اسلامی برای تبیین شکل باغ ایرانی است، نگرشی که با وجود جدیدیت و گستردگی، نقص‌های تأثیرگذار را درون خود دارد. در این مطالعات معمولاً از واژگان فارسی و تفسیر آن‌ها برای تبیین شکل بهره می‌گیرند و در عین حال فهم گوناگونی شکلی باغ ایرانی را تحت تأثیر دیگر حوزه‌های مرتبط فرومی‌کاهدند. نمونه‌هایی چون چهارباغ و هشت‌بهشت از این جمله‌اند. این نگرش، که به طور معمول با تفسیر توأم با تساهل اصطلاحات همراه است، گاه سبب و ترتیب تاریخی را نیز رعایت نمی‌کند. به طو مثال دیده شد که چگونه باغ‌های پیش از اسلام بر مبنای مفاهیم و خصوصیات باغ اسلامی مطالعه و معرفی می‌شوند. همچنین محدود شدن گوناگونی‌ها به هنگام الگو گرفتن از باغ‌سازی ایرانی در دوران اسلامی به اجمال بررسی و دیده شد که تبیین شکل باغ در مطالعات باغ اسلامی برگرفته از مطالعه در حوزه‌هایی است که خود مستقیم یا غیرمستقیم حاصل تأثیرات ایرانی بوده‌اند. بنا بر این بر اساس بررسی‌های

صورت‌گرفته مشخص می‌شود که شناخت دقیق از شکل باغ ایرانی و گوناگونی‌های آن بر اساس چارچوب‌های مطالعه باغ اسلامی میسر نیست و دست‌کم تحدید شکلی اشاره‌شده در مطالعات باغ اسلامی با گوناگونی الگوهای باغ ایرانی هم‌خوانی ندارد.

به نظر می‌رسد که ادامه مطالعه در مورد شکل باغ تا حدود زیادی وابسته به تعیین نسبت میان دو مفهوم باغ ایرانی و اسلامی است. بنا بر این ممکن است بتوان علاوه بر مطالعات تاریخی، با توجه به پیشینه مشخص، گوناگونی قابل دریافت، و ادبیات فارسی که به طور گسترده‌ای باغ را توصیف می‌کند به راه حل روشن‌تری برای درک نسبت میان باغ ایرانی و باغ اسلامی دست یافت؛ اینکه باغ ایرانی یک موجودیت تاریخی و وابسته به سرزمین است و بخش‌های که قابل‌برداشت و

قابل‌گرفته‌برداری بوده‌اند، الگوی دیگر سرزمین‌ها شده‌اند، و این قابلیت را داشته‌اند که به الگو و چارچوبی برای نظم‌بخشی به زمین تبدیل شوند. این الگوهای ثانوی و مطالعات انجام‌شده بر روی آن‌ها نباید معیارهایی دقیق برای مطالعه باغ در ایران تلقی شوند. در عین حال اگر قرار باشد که تبیین شکل باغ در ابعاد دقیق‌تری مطالعه شود، نمی‌توان به یافته‌ها و گفته‌های پژوهشگران حوزه باغ اسلامی بسنده کرد، زیرا محققان مذکور، با وجود تلاش فراوان در استفاده از منابع دست اول، از تمام توان خود بهره نبرده‌اند. اگر نیاز باشد به تبیین یادشده در ابعادی وسیع‌تر پرداخته شود، توجه به سیر تاریخی باغ‌سازی، الگوهای تاریخی آن در ایران و بازشناسی علل گوناگونی شکل‌ها، و همچنین توجه به نقش باغ در متون و از جمله متون ادبی، بهترین سرآغازها است.

منابع و مأخذ

اردلان، نادر و لاله بختیار. حسن وحدت، سنت عرفانی در معماری ایرانی، ترجمه حمید شاهرخ، تهران: سازمان زیباسازی و نشر خاک، ۱۳۸۰.

استروناخ، دیوید. «شکل‌گیری باغ سلطنتی پاسارگاد»، ترجمه کامیار عبدی، در *انتر*، ش ۲۲ و ۲۳ (بهار و تابستان ۱۳۷۳)، ص ۵۴-۷۵.

بابر، ظهیرالدین محمد، *بابرنامه یا توتوک بابری*، مومبای: چاپ میرزا محمد شیرازی (Cheetra Prabha Press) [نسخه چاپ سنگی کتابخانه دانشگاه تهران به شماره B390 و ۱۰۳۳۳۸]، ۱۳۰۸ ق.

بیلی، گووین. «بیاض خوش‌بویی: از منابع چاپ‌نشده گورکانی در طراحی باغ»، ترجمه ادرشیر اشراقی، در *گلستان هنر*، ش ۱۲ (پاییز ۱۳۸۰)، ص ۱۰۰-۱۰۹.

بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین. *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، ج ۳، تهران: مهتاب، ۱۳۸۰.

پوپ، آرتور ایهام، *سبزی در هنر ایران (از دوران پیش از تاریخ تا امروز)*، زیر نظر آرتور پوپ و فیلیس اکرم، ترجمه نجف دریابندری و دیگران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.

دیرسیاقی، محمد. *فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌گونه‌ها*، تهران: اسپرک، ۱۳۶۸.

ساینتلی، ماریا اوا. «باغ ایرانی: واقعیت و خیال»، ترجمه داود طبایی، در *گلستان هنر*، ش ۱۲ (تابستان ۱۳۸۷)، ص ۳۴-۴۶.

گلستان هنر، ش ۱۲ (تابستان ۱۳۸۰)، ص ۱۶-۲۹.

_____ . «گلشن راز: باغ ایرانی و بیان شاعرانه عرفان»، ترجمه داود طبایی، در *گلستان هنر*، ش ۱۲ (تابستان ۱۳۸۷)، ص ۳۴-۴۶.

سکونل-وست، ویکتوریا. «باغ‌های ایران»، در *سیرت ایران*، زیر نظر ا. ج. آریزی، ترجمه احمد بیرشک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶، ص ۳۹۹-۴۳۷.

عالی، مهوش. «باغ‌ها و حیاط‌های ایرانی، رویکردی به طراحی معماری معاصر»، ترجمه میثم یزدی. در *گلستان هنر*، ش ۱۱ (بهار ۱۳۸۷)، ص ۱۰۶-۱۱۲.

_____ . «باغ‌های دوره صفویه: گونه‌ها و الگوها»، ترجمه محسن جاوری، در *گلستان هنر*، ش ۵ (پاییز ۱۳۸۵)، ص ۷۳-۹۱.

عبدی‌بیگ (نوبدی) شیرازی، زین‌العابدین علی. *جنه الامتار زینت الاوقات و صحیفه الاغلاص*، ترتیب متن و مقدمه ابوالفضل هاشم‌اوغلی رحیموف،

→ *Chefs-d'œuvre d'architecture de l'Asie centrale, XVIe-XVe siècle*; Maria Eva Subtelny, "Agriculture and the Timurid Chaharbagh: The Evidence from a Medieval Persian Agricultural Manual".

۹۳. گووین بیلی، «بیاض خوشبویی» از منابع گورکانی در طراحی باغ، ص ۱۰۱.

۹۴. نک: ماریا اوا ساینتلی، «گلشن راز: باغ ایرانی و بیان شاعرانه عرفان»، ص ۳۵.

95. Intangible.

۹۶. در این باره نک: مهوش عالی، «باغ‌های دوره صفویه: گونه‌ها و الگوها».

۹۷. در این باره نک: عبدی‌بیگ شیرازی، *روضه‌الصفات*؛ همو، *دوحه‌الآزهار*.

۹۸. عبدی‌بیگ شیرازی، *روضه‌الصفات*، ص ۲۵-۵۷.

99. Remy Bouchartat.

"The Paradise of Cyrus at Pasargadae, the Core of the Royal Qstentation, p. 57.

100. Ibid.

101. Keppel Archibald

Cameron Creswell,

1879-1974.

102. Ralph Pinder-Wilson,

ibid, p. 74.

103. Attilio Petruccioli,

Garden in The Time of The

Great Muslim Empires, p. ix.

۱۰۴. آرتور ایهام پوپ، *سبزی در هنر ایران*، ص ۱۶۳.

105. Tom Turner, *ibid*, p. 53.

- in *The Time of The Great Muslim Empires* (Studies in Islamic art and Architecture, Vol. 7, Supplements to Muqarnas), ed. by Attilio Petruccioli, Brill, Leide; New York: Koeln, 1997.
- Boucharlat, Remy. "The Paradise of Cyrus at Pasargadae, the Core of the Royal Ostentation" in *Bau und Gartenkultur zwischen orient und okzident*, edited by Joachim Ganzert and Joachim Wolschke-Bulmahn, Martin Meidenbauer, 2009.
- Brookes, John. *Gardens of Paradise: The History and Design of the Great Islamic Gardens*, New York: New Amsterdam, 1987.
- Clark, Emma. *The art of the Islamic garden*, Ramsbury: Crowood, 2004.
- Creswell, K.A.C. & Marguerite Gautier- van Berchem & Félix Hernández. *Early Muslim architecture*, Oxford: Clarendon, 1969.
- Hanaway JR, William. "Paradise on Earth: The Terrestrial Garden in Persian Literature", in *The Islamic Garden*, ed. By Elisabeth B. Macdougall and Richard Ettinghausen, Washington DC: Dumbarton Oaks, 1976.
- Lentz, Thomas W. "Memory and Ideology in the Timurid Garden", in *Mughal Garden*, ed. By James Westcoat and Joachim Wolschke-Bulmahn, Washington DC: Dumbarton Oaks, 1996.
- Milton, John and Merritt Y. Hughes. *Paradise Lost: A Poem in twelve Books*. New York: Odyssey Press, 1962.
- Morgan, J. de (Jacques). *Mission scientifique en Perse*, Paris: E. Leroux, 1894-1905.
- Moynihan, Elizabeth B. *Paradise as a Garden, in Persia and Mughal India*, New York: George Braziller, 1979.
- Petruccioli, Attilio. "Foreword", in *Garden in The Time of The Great Muslim Empires* (Studies in Islamic art and Architecture, Vol. 7, Supplements to Muqarnas), ed. by Attilio Petruccioli, New York: Koeln: Brill, 1997.
- Petruccioli, Attilio. "Rethinking the Islamic Garden", in *Transformations of Middle Eastern Natural Environments: Legacies and Lessons* (Yale F&ES Bulletin, 103), ed. by Jeff Albert, Magnus Bernhardtsson, and Roger Kenna, New Haven, Conn: Yale University, 1998.
- مسکو: انتشارات دانش، ۱۹۷۹.
- _____ . دوحه الازهار، به کوشش علی مینائی تبریزی و ابوالفضل رحیموف. مسکو: اداره انتشارات دانش، ۱۹۷۴.
- _____ . روضة/الصفات، ترتیب متن و مقدمه از ابوالفضل هاشم‌واعلی رحیموف. مسکو: اداره انتشارات دانش، ۱۹۷۴.
- غیاث‌الدین رامپوری، محمد بن جلال‌الدین. غیاث اللغات فارسی، بمبئی: علی بهائی شرف، ۱۹۷۰.
- قیومی بیدهندی، مهرداد «باغ‌های خراسان در تاریخ بیهقی» در صغه، ش ۴۶ (بهار و تابستان ۱۳۸۷)، ص ۵-۲۸.
- کرین، هانری، ارض ملکوت و کالبد انسان در روز رستاخیز از ایران مزدانی تا ایران شیعی، ترجمه ضیاء‌الدین دهشیری، تهران: طهوری، ۱۳۸۳.
- گرابار، اوگ. شکل‌گیری هنر اسلامی، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ویلمر، دونالد نیوتن و لیزا گلیمک. معماری تیموری در ایران و توران، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۶.
- هروی، قاسم بن یوسف ابونصر. ارشاد الزراعة. ترجمه محمد مشیری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶.
- هیلم‌براند، رابرت. معماری اسلامی، ترجمه ایرج اعتصام، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، ۱۳۸۶.
- Alemi, Mahwash. "The Garden City of Shah Tahmasb Reflected in the Words of His Poet and Painter", in *Interlacing Words and Things: Bridging the Nature-Culture Opposition in Gardens and Landscape*, ed. Stephen Bann, Washington, D.C.: Dumbarton Oaks Research Library and Collection, 2012, pp. 95-113.
- _____ . "Chaharbagh", in *Environmental Design: Journal of the Islamic Environment Design Research Centre*, 1986/1, pp. 38-45.
- Ardalan, Nader. "Simultaneous Perplexity: The Paradise Garden as a Quintessential Visual Paradigm of Islamic Architecture and Beyond", in *Understanding Islamic architecture*, edited by Attilio Petruccioli and Khalil K. Pirani; with a foreword by Oleg Grabar. London & New York: RoutledgeCurzon, 2002.
- Bailey, Gauvin. "The Sweet-Smelling Notebook: An Unpublished Mughal Source on Garden Design", in *Garden*



- Turner, Tom. *Asian Gardens History, Beliefs and Design*, London: Routledge, 2011.
- _____. *Gardens History, Philosophy and Design 2000 BC-2000 AD*, New York: Spon Press, Taylor & Francis Group, 2005.
- Wayne E. Begley, "The Garden of the Taj Mahal: A Case Study of Mughal Architectural Planning and Symbolism," in *Mughal Garden*, ed. By James Wescoat and Joachim Wolschke-Bulmahn, Washington DC: Dumbarton Oaks, 1996.
- Welch, Anthony. "Garden that Babur did not like: Landscape, Water, and Architecture for the Sultan of Delhi," in *Mughal Garden*, ed. By James Wescoat and Joachim Wolschke-Bulmahn, Washington DC: Dumbarton Oaks, 1996.
- Welch, Anthony and Howard Crane, "The Tughluqs: Master Builders of the Delhi Sultanate," in *Mugharnas: An Annual on Islamic Art and Architecture*, Vol. 1 (1983), pp. 123-166.
- Zahir ad Din Muhammad Babur, *The Babur-Nama in English (Memoir of Babur)*, trans. by Annette Susannah Beveridge, London: Luzac, 1922.
- <http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=3849> (Access: December 8, 2013).
- <http://penelope.uchicago.edu/gardenframes> (Access: May 5, 2012).
- <http://www.literature.org/authors/milton-john/paradise-lost/> (Access: May 5, 2012).
- Pinder-Wilson, Ralph. "The Persian Garden: Bagh and Chahar Bagh," in *The Islamic Garden*, ed. By Elisabeth B. Macdougall and Richard Ettinghausen, Washington DC: Dumbarton Oaks, 1976.
- Pugachenkova, G.A. & C. Adle & Unesco. *Chefs-d'œuvre d'architecture de l'Asie centrale, XIVe-XVe siècle*. Paris: Presses de l'Unesco, 1981.
- Ruggles, D. Fairchild. *Islamic Gardens and Landscapes*, Philadelphia: University of Pennsylvania, 2008.
- Sackville-West, Victoria. "Persian Garden," in *The legacy of Persia*, edited by Arberry, A. J. (Arthur John), Oxford: Clarendon Press, 1953.
- Schimmel, Annemarie. "Celestial Garden in Islam," in *The Islamic Garden*, ed. By Elisabeth B. Macdougall and Richard Ettinghausen, Washington DC: Dumbarton Oaks, 1976.
- Stronach, David. "The Royal Garden at Pasargadae: Evolution and Legacy," in *Archaeologia Iranica et Orientalis: miscellanea in honorem Louis Vanden Berghe*, ed. Léon De Meyer and Ernie Haerinck, Gent: Peeters Press, 1989.
- _____. *Pasargadae: A Report on the Excavations Conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*, Oxford [Eng.]: Clarendon Press, 1978.
- Subtelny, Maria Eva. "Agriculture and the Timurid Chaharbagh: The Evidence from a Medieval Persian Agricultural Manual," in *Gardens in the time of the great Muslim empires: Theory and design*, ed. A. Petruccioli. Leiden: E.J. Brill, 1997.